

نظام اقتصادی اسلام (۲۰۱)

حجت الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی

چکیده

در این نشست، استاد در پی روشن ساختن مدلی از نظام اقتصادی است که در آن عدالت به معنای اسلامی و قرآنی آن نمود داشته باشد. استاد بر آن است در طراحی نظام اقتصادی اسلام به گونه‌ای باید نظر بدهیم که عدالت اقتصادی در واقع به‌عنوان یک عامل درون‌زا و از درون خود نظام بجوشد و این بحث بیشتر برای این ارایه شد که ما حوزویان بدانیم در ارتباط با نظام اقتصادی اسلام چه وظایفی داریم.

ایشان می‌گویند به این نتیجه رسیدیم که مجموعه‌ای از آموزه‌های نظام‌مند مرتبط به هم را ما به‌عنوان نظام اقتصادی اسلام نام می‌گذاریم که از روش اجتهاد و منابع اجتهاد استنباط و استخراج شود و این برای اجرا و طراحی «حجت» خواهد بود.

یکی از مباحث مهم اصول مکتب اسلام این است که آیا اصل بر رقابت است یا تعاون یا انحصار؟ هر یک از این مدل‌ها نماینده‌ای در جهان دارند.

بحث دیگر استاد، دخالت دولت و عدم دخالت دولت است. نظام سرمایه‌داری اصل عدم دخالت دولت را براساس مبانی هستی‌شناختی نتیجه گرفته است و همچنین نظام کمونیستی اصل دخالت مطلق دولت را که همه‌چیز در اختیار دولت است. اما در نظام اسلامی چه؟ استاد می‌گویند بنده به این نتیجه رسیدم که اصل، حضور مسئولان دولت در اقتصاد است.

در بحث مالکیت اقتصادی، نظام سرمایه‌داری بر مالکیت مطلق پای می‌فشرد و نظام کمونیستی بر مالکیت مطلق. ما براساس آموزه‌های اسلامی قایل به مالکیت مختلط هستیم: فردی دولتی و عمومی.

استاد از اهم موارد عدالت دینی را فرصت‌های تغذیه‌ای و بهداشتی می‌شمرد و بهترین دولت را آن می‌داند که بتواند بخصوص در فرصت‌های تغذیه‌ای و بهداشتی عدالت و انصاف بورزد.

او در انتها می‌گوید: تا اینجا ما باید بیاییم فرصت‌ها را مساوی قرار دهیم و دستگاه فقه ما باید بیاید و در این زمینه کار بکند و اگر این فرصت‌ها مساوی قرار نگیرد اصلاً عدالت در کشور معنا ندارد.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. لقد أرسلنا رُسُلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بعث شديد و منافع للناس و ليعلم الله أن ينصره رسله بالغيب إن الله قوي عزيز.

مفهوم‌شناسی نظام اقتصادی اسلام

وقتی که بحث ما در نحوه کشف و طراحی نظام اقتصادی اسلام براساس مبانی فقهی و آموزه‌های اسلامی است، ما باید تعریف روشنی از خود نظام اقتصادی اسلام داشته باشیم. من وارد بحث‌های گوناگون و متفاوتی که در ارتباط با تعریف نظام اقتصادی اسلام وجود دارد نمی‌شوم. آن تعریفی که به هر حال در جمع‌بندی به آن رسیدیم این را خدمت شما توضیح می‌دهم: مجموعه‌ای از آموزه‌های نظام‌مند از مبانی هستی‌شناسانه، اصول و مکتبی، احکام فقهی، حقوقی، اخلاقی و الگوهای رفتاری در جهت اهداف خاصی (یا به تعبیر اهداف اقتصادی بهتر) نظام اقتصادی نامیده می‌شود.

این واژه‌ها را توضیح می‌دهم. نظام چه نظام اقتصادی باشد چه نظام سیاسی و چه نظام اجتماعی، اگر شما بخواهید این مجموعه آموزه‌ها را نظام نام بگذارید حتماً هر نظامی باید براساس یک مبانی هستی‌شناسی شکل بگیرد. در واقع مبانی هستی‌شناختی، بنیان‌ها و پایه‌های فکری آن مکتب هست و لذا هر نظامی بنیان‌های فلسفی و کلامی درستی نداشته باشد قابل دفاع نیست و در فرازوفرودهای مسایل اجتماعی فرومی‌ریزد.

شما الآن نظام سرمایه‌داری را ببینید، چندصدسال است براساس یک‌سری بنیان‌های فلسفی و کلامی نهاده شده است و همچنان باقی است. نظام کمونیستی نیز به همین نحو، گرچه یک مقطعی فروکش کرده است ولی در این فروپاشی در واقع نظام سرمایه‌داری بعد از فروپاشی شوروی سابق الآن در این اوضاع کتاب‌ها و نوشته‌های کمونیستی در دنیا فوق‌العاده با استقبال روبرو شده است. یعنی مجدداً با آن مبانی فلسفی و کلامی خودشان دارند وارد صحنه می‌شوند.

منظور از مبانی هستی‌شناسانه هستی‌شناختی، نوع نگاهی است که ما به مقوله‌های اساسی هستی داریم و آن نگاه ما در رفتارهای ما در آن عرصه و در الگوهایی که استخراج می‌کنیم تأثیر دارد. نوع نگاهی که ما به خدای متعال و رابطه خدا با انسان‌ها به جامعه، نوع نگاهی که ما به جهان هستی، جهان آیا فقط جهان مادی در طراحی آن نظام، فقط جهان مادی، ما نگاهمان به این جهان جهان مادی است یا اعم از جهان مادی و معنوی و جهان اخروی است، نوع نگاه و ارتباط اینها تأثیرگذار در طراحی نظام اقتصادی و هر نظامات اجتماعی دیگر است.

نیز نوع نگاهی که ما به انسان داریم، انسان‌شناختی و نوع تأثیر این انسان‌شناختی در عرصه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نوع نگاهی که ما به جامعه داریم، آیا اصالتاً فردی هستیم یا اصالتاً

الاجتماعی هستیم و یا اصالتاً فردی و اجتماعی هستیم، اینها به شدت در نوع طراحی و استنباط و کشف و اجتهاد در آن نظام اقتصادی تأثیرگذار است و ما باید تکلیف اینها را براساس آموزه‌های اسلامی در طراحی نظام اقتصادی ابتدا مشخص کنیم و بدون این، اساساً نظام اقتصادی نمی‌تواند شکل بگیرد.

اصول مکتبی

آیا اصل در عرصه اقتصادی آزادی اقتصادی است یعنی براساس همان مبانی هستی‌شناختی ما این اصول مکتبی را استنباط و استخراج می‌کنیم. این را هم به شما عرض می‌کنم که همه این ظرفیت‌ها در اسلام موجود است. بنده خودم براساس این کاری که الآن خدمت شما عرض می‌کنم در کتاب نظام اقتصاد علوی انجام دادم. اصول مکتبی یعنی براساس مبانی خاصی که نظام سرمایه‌داری داشته است گفته است اصل آزادی مطلق اقتصادی باشد یا نظام کمونیستی مطلقاً آزادی اقتصادی را ملغی کرده است. این را براساس مبانی هستی‌شناختی که داشتند، گفته‌اند.

آیا اصل بر رقابت است یا تعاون یا انحصار؟ ما سه نوع اصل رفتاری در اقتصاد داریم. ما باید این را از منابع اسلامی مان استنباط و استخراج کنیم که آیا اصل رفتاری در اقتصاد رقابت است که نظام سرمایه‌داری قبول کرده است، انحصار مطلق است که نظام کمونیستی می‌گوید یا نه، هیچ‌کدام از اینها نیست، و اصل رقابت را ما باید به گونه‌ای دیگر تعریف کنیم. من در کتاب نظام اقتصاد علوی، براساس آموزه‌های اسلامی اصل رقابت مسئولانه و اصل رقابت آزادی اقتصادی مسئولانه را استخراج و استنباط کردم، یعنی دقیقاً براساس آموزه‌های اسلامی، براساس گفتار و سیره امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام).

پس گفتیم اصل آزادی، اصل رقابت، اصل توزیع. البته همه مکاتب می‌گویند اصل بر توزیع عادلانه است. نظام سرمایه‌داری هم مدعی اصل توزیع عادلانه است، ما هم می‌گوییم اصل توزیع عادلانه، نظام کمونیستی هم قایل به اصل توزیع عادلانه است؛ منتها اصل توزیع عادلانه هرکدام از اینها از کدام مبانی و اصول گرفته می‌شود؟ نظام سرمایه‌داری می‌گوید هرچه رقابت آزاد داروینیستی گفته، هرچه از درون این درمی‌آید، نتیجه آن اصل توزیع عادلانه می‌شود.

نظام کمونیستی هم می‌گوید که هرکس به مقدار توان، تلاش و به مقدار نیاز بهره‌مند است و این اصل توزیع عادلانه می‌شود.

اما اسلام هم در اینجا اصل توزیع عادلانه را مبتنی بر دریافتش از قرآن و دین ارایه می‌دهد. اصل دیگر مکتبی بحث دخالت یا عدم دخالت دولت است. نظام سرمایه‌داری اصل عدم دخالت دولت را براساس مبانی هستی‌شناختی نتیجه گرفته است، نظام کمونیستی اصل دخالت مطلق دولت را که همه‌چیز در اختیار دولت است. البته براساس مالکیت این را نتیجه می‌گیرند، و در نظام اسلامی هم اصل دخالت دولت در امور اقتصادی است یا عدم دخالت، این را بسط خواهم داد.

بنده به این نتیجه رسیدم که اصل، حضور مسئولانه دولت در اقتصاد است. دولت برای اینکه در اقتصاد بیاید یک مسئولیت‌ها و وظایفی دارد، برای انجام وظایفش در واقع باید حضور پیدا کند. میزان، حد، اندازه، کم، زیاد، عرصه‌ها را میزانی که در واقع نشان می‌دهد که دولت چقدر و کجاها دخالت کند باید ببینیم که دولت اینجا دخالتش موجب انجام مسئولیت‌ها و وظایفش می‌شود یا نه؟ وظایف و مسئولیت‌هایی که برعهده دولت گذاشته شده است در واقع اینجا جای حضور دولت هست یا نیست؟

اصل مالکیت

نظام سرمایه‌داری در مورد مالکیت اقتصادی، بحث مالکیت مطلق را ارایه می‌دهد، نظام کمونیستی مالکیت مطلق را می‌گوید. نظام سرمایه‌داری نظام مالکیت مطلق فردی را ارایه می‌دهد؛ اما نظام کمونیستی مالکیت فردی را مطلقاً ملغی می‌کند، خوب اسلام در اینجا چه می‌گوید؟ ما براساس آموزه‌های اسلامی قایل به مالکیت مختلط هستیم: فردی دولتی و عمومی.

احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی، خوب اینها را آشنا هستید. من دیگر خیلی توضیح نمی‌دهم. احکام فقهی، حقوقی، اخلاقی؛ یک تفاوتی مابین احکام فقهی حقوقی قایل شدیم. احکام حقوقی در واقع ضمانت اجرایی در جامعه دارد. یعنی قانون پشتیبانی می‌کند، خلافش مواجه با خلاف قانون در جامعه می‌شود. فرض کنید ما اسراف را می‌خواهیم در نظر بگیریم. ما ممکن است این را حکم فقهی بگیریم اما حکم حقوقی نگیریم. یعنی یک کسی در رفتار فردی خودش ممکن است اسراف کند، و قانون نیاید مجازاتش کند. بله، اگر از منابع ملی باشد امر دیگری است؛ اما اگر از منابع شخصی‌اش باشد ممکن است این قانون نیاید. در واقع این حکم فقهی است اما حکم حقوقی نیست.

احکام اخلاقی را هم مستحضر هستید در واقع تأثیرگذار در رفتارهای اقتصادی است. مانند ایثار، از خودگذشتگی، توکل، انصاف، وفای به عهد، وفق، مدارا. اینها در واقع احکام اخلاقی تأثیرگذار در عرصه اقتصادی و رفتارهای اقتصادی است. الگوهای رفتاری؛ الگوهای رفتاری مثل الگوی مصرف، الگوی پس‌انداز، الگوی سرمایه‌گذاری، الگوهایی که در بازار کالاها و خدمات، الگوی بازار کار نیروی انسانی، خوب مجموعه اینها باید در جهت اهداف اقتصادی باشد.

در اهداف اقتصادی ما یک هدف غایی یک هدف نظام اجتماعی داریم که می‌شود اثبات کرد که در واقع سعادت یا آن کمال مادی و معنوی حاصل می‌شود. نظام اقتصادی که در واقع متولی تأمین امور مادی انسان‌هاست، رفاه عمومی، هدف عالی نه هدف غایی (هدف غایی قرب الی الله است)، هدف عالی نظام اقتصادی، رفاه عمومی است. نظام اهداف میانی هم دارد: عدالت اقتصادی، رشد اقتصادی و امنیت اقتصادی و یک اهداف عملیاتی هم دارد.

ما در یک جمع‌بندی به این نتیجه رسیدیم که مجموعه‌ای از آموزه‌های نظام‌مند مرتبط به هم را ما به‌عنوان نظام اقتصادی اسلام نام می‌گذاریم که از روش اجتهاد باید از منابع اجتهاد استنباط و استخراج شود و برای اجرا و طراحی حجت خواهد بود.

- مجموعه‌ای از آموزه‌های نظام‌مند، این مجموعه را نباید بگوییم شبکه‌ عملیاتی از آموزه‌های نظام‌مند؟

استاد: نه ما می‌خواهیم ابتدائاً استنباط کنیم.

- باید اینها را عملیاتی کنیم دیگر. ما باید بحث علمی بکنیم روی اینها که علم می‌شود. نظام اقتصادی منظور آنچه در عمل باید پیاده بشود.

استاد: نظام اقتصادی را ما در واقع یک نظام اقتصادی که مدنظر شارع است، ما باید آن را استنباط کنیم و اجرا کنیم، بعضی‌ها می‌گویند.

- یک نظام نظری است، یک نظام عملی است، دو تا نظام داریم.

استاد: ما داریم آن نظام نظری را که وظیفه‌ ماست می‌گوییم. ما آنکه در واقع باید اجرا کنیم باید استنباط بکنیم. ما الآن می‌خواهیم بگوییم نظامی که ما می‌خواهیم استنباط کنیم بعد بخواهیم در جامعه اجرا کنیم آن نظام چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

- پس علم اقتصاد می‌شود.

استاد: نه ببینید علم باز تعریف دیگری دارد.

- آن تعریف فرق می‌کند. هر علمی تعریفش در هدفش است. الآن فلسفه را چگونه تعریف می‌کنند، علم یبخت عن احوال الموجود بما هو موجود.

استاد: علم نه به معنای تجربی. متوجه هستیم. شما می‌فرمایید که در واقع دانش نظام اقتصادی اسلام نه دانش به معنایی که تعبیر می‌کنند science یعنی علوم تجربی مقصود نیست. پس این تعریف را داشته باشید تا پایان بحثی که داریم.

روش امضاء

خوب ما در کشف نظام اقتصادی اسلام تا الآن آن چیزی را که اجرا کردیم از چه روشی عمل کردیم؟ یعنی مبنای مشهوری که در فقه ما براساس آن عمل می‌کنیم آن روش چیست؟ روش امضاء.

دوستانی که با فقه‌ آشنایی دارند حتی در رسائل و مکاسب و حتی لمعه یا اصول مظفر را خواندند حتماً با این روش آشنا هستند. در باب معاملات، قراردادها، پیمان‌ها، روشی که در فقه اصغر نه فقه اکبر. خوب فقه اصغر به ما چه می‌گوید؟ روش امضاء چیست؟ در تمام قراردادها، معاملات، پیمان‌های عرفی ما به روش فقه اصغر و روش امضاء و بر مبنای فقه اصغر، ما می‌آییم استنباط و استکشاف می‌کنیم، می‌گوییم بر چه مبنایی اوفوا بالعقود، أحلّ الله البيع، تجارة عن تراض، الا ربوی نباشد، ضرری نباشد، غرری نباشد، اكل مال به باطل نباشد و اگر قیود سلبی باشد از اوفوا بالعقود، احلّ الله البيع، تجارة عن تراض الی آخر، اگر اینها را برداریم از آن چیزی که از روش امضاء باقی می‌ماند مورد قبول فقه اصغر می‌شود و ما به آن عمل می‌کنیم.

خوب دستگاه فقه ما در طراحی نظام اقتصادی چکار کرد؟ از همین روش امضاء براساس مبانی فقه اصغر ما آمدیم طراحی کردیم و در طول سی سال هم اجرا کردیم. حالا ببینیم آیا این روش کافی است یا نه. آیا این روش برای کشف و استنباط نظام اقتصادی اسلام که بتواند ما را به اهداف برساند، عدالت در درون خودش داشته باشد و اجرا کند می‌تواند ما را برساند یا نه؟ و اگر نتواند ما را به آن هدف یعنی طراحی کامل آن نظام کامل نرساند آیا لازم نیست، نقص دارد یا باطل است؟

روش امضا قطعاً روش موردقبول فقه ما است و فقهای ما در طول صدها سال به آن عمل کردند قطعاً در این تردیدی نیست که روش موردقبولی در دایره فقه اصغر است. اما آیا در طراحی نظام این کافی است یا ما باید روش دیگری را در کنار این روش ضمیمه کنیم؟

خوب این روش را ما چگونه استفاده کردیم؟ ببینید ما می‌خواهیم بگوییم روش امضا را بر مبنای فقه اصغر در طراحی نظام چگونه استفاده کردیم، چه اجرا کردیم و به چه نتیجه‌ای رسیدیم در طول این سی سال، بعد ببینیم آیا ما باید روش دیگری در پیش بگیریم، مدل‌های دیگری را موردبررسی قرار دهیم.

اسلام ظرفیت‌های بسیار عجیبی دارد، من اینجا مطلبی را خدمت شما عرض کنم، من کتابی در حدود تقریباً ده‌پانزده سال پیش نوشتم تحت عنوان «ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن». بعد به بحث عرضه و تقاضای پول رسیدم و اصلاً ارزش پول از کجا ناشی می‌شود، نظریه‌های ارزش پول در دنیا و در اقتصاد سرمایه‌داری یک ادبیات علمی بسیار گسترده‌ای هست، صدها و هزارها همایش، هزارها کتاب و نظریه‌ها در این زمینه مطرح شده است و ده‌ها نظریه در این زمینه مطرح شده است. آخرش آمدند به یکجایی منتهی شدند که روایت امام صادق(علیه‌الصلوة والسلام) در توحید مفضل اشاره کرده بود!

امام در جایی که برای مفضل کلاس گذاشته و عالم طبیعت را برای او توضیح داده است به درهم و دینار و پول رسیده است، یعنی جریان «نظریه ارزش». حالا نه به تعبیر نظریه ارزش، بسیار زیبا آنجا امام برای مفضل دارد توضیح می‌دهد و من در آن کتاب آوردم و گفتم این فرآیند طولانی که این اقتصاد طی کرده است آخرش به یک نقطه‌ای رسیده است که این را ما به استناد به روایت امام به آن می‌رسیم یعنی نوع نگاه ما به آموزه‌های اسلامی و به آیات و روایات با سؤال، با مسئله در عرصه اقتصادی اگر برویم اصلاً یک فضای دیگری برای ما روشن می‌شود.

خوب نظام سرمایه‌داری آمد چکار کرد و ما از روش امضاء چکار کردیم؟ من این تعبیرهایی که نوشتم اینها را با عنایت می‌خوانم شما هم توجه کنید. بعد یک سؤالی می‌کنم به من جواب دهید.

«نظام سرمایه‌داری با اعتقاد به نظام طبیعی در همه عرصه‌ها از جمله عرصه اقتصادی، ربوبیت خدای متعال را انکار کرد» یعنی چه؟ نظام سرمایه‌داری براساس مبنای فلسفی و کلامی خودش قائل به این شد که خدای متعال، جهان را آفرید؛ اما بعد از آفرینش جهان دیگر کاری به جهان ندارد، چرا؟

چون یک نظامی به نام نظام طبیعی در این جهان نهاده است که قوانین آن نظام به گونه‌ای دقیق است مثل قوانین فیزیک و شیمی، H_2 وقتی با O ترکیب می‌شود، عناصر آب، $H_2 + O$ آب تولید می‌کند، مثل قوانین نیوتن و مثل قوانین جاذبه چنان دقیق هستند، خدای متعال در این عالم طبیعت آن قوانین نظام طبیعی را دقیق قرار داده است و آن قوانین در جهت سعادت ابنای بشر به نحو کارا و کارآمد همیشه در حال فعالیت است.

الهیات طبیعی و خدای ساعت‌ساز

آنها در ادامه می‌گویند اما وظیفه دانشمندان اجتماعی و اقتصادی چیست؟ کشف آن قوانین، معرفی آن قوانین به ابنای بشر، تطبیق رفتارهای ابنای بشر با آن قوانین و در نتیجه به سعادت خواهند رسید، و عرصه اقتصادی هم همین است. سکولار از همین جا ناشی شد. خوب وقتی که ما این نظام طبیعی را داریم و این نظام طبیعی قوانینش دقیق و ظریف است و این قوانین در جهت سعادت ابنای بشر به نحو کارا و کارآمد دارد عمل می‌کند دیگر دخالت دولت را باید چکار کنیم؟ اصلاً دیگر چه نیازی به خود خدای متعال داریم، چه نیازی به ربوبیت خدای متعال داریم و چه نیازی به وحی و پیامبر داریم و گفتند که خدای متعال - اصلاً تعبیر صریح اینهاست - همانند یک معمار بازنشسته و یک ساعت‌ساز است.

ساعت‌ساز وقتی که ساعت را می‌سازد اگر ساعت دقیق و ظریف و از ابزارهای دقیقی استفاده شده باشد ممکن است صدها سال و یک میلیون سال هم یک ساعت دقیق کار کند. حالا آیا این ساعت برای کارکردن خودش هنگام کارکردن نیاز به ساعت‌ساز دارد؟ استخوان‌های ساعت‌ساز هم ممکن است در قبر پوسیده شده باشد اما این ساعت دارد به کار خودش ادامه می‌دهد.

یک ساختمانی را یک معمار ساخته است، این ساختمان ممکن است پانصدسال باقی باشد و مردم از این ساختمان استفاده کنند اما ممکن است استخوان‌های معمار در قبر پوسیده باشد و تعبیر کردند نعوذبالله خدای متعال همانند معمار و ساعت‌ساز بازنشسته است که بعد از ساختن ساعت و ساختمان دیگر نیازی به ساعت‌ساز و معمار نیست.

نظام طبیعی یعنی این. خدای متعال نظام طبیعی را آفرید، اقتصاد نیز جزیی از این نظام طبیعی است؛ پس اقتصاد دارای قوانین متقن قطعی است که در جهت سعادت ابنای بشر خودش کار می‌کند. پس در اقتصاد نیازی به دخالت خدا نداریم، نه هدایت تکوینی و نه تشریحی، و نیازی به دخالت پیامبر و وحی نداریم، نیازی به دخالت دولت هم نداریم، خود مردم آزاد باشند و دانشمندان فعالیت کنند و آن قوانین را کشف کنند و مطابق به آن قوانین عمل کنند تا همه مردم به رفاه برسند.

درواقع از اینجا اصل آزادی و رقابت مطلق را کشف کردند. سؤال کردند که آقا اگر این گونه باشد بعضی‌ها به منافع بیشتری می‌رسند و بعضی‌ها از گرسنگی خواهند مرد، گفتند یک دست نامرئی در بازار و در معاملات و فعالیت‌های اقتصادی هست که آن خودش می‌آید بین منافع همه گره می‌زند، بین منافع اغنیا و فقرا و فقرا را هم بهره‌مند می‌سازد. حالا این نتیجه‌اش چه شد که فقر گسترده‌ای که الآن همه دنیا گرفتارش هستند!

براساس مبنای فقهی فقهای ما اگر چنین کسی چنین برداشتی از خداشناسی داشته باشد به او چه می‌گویند؟

- ملحد.

استاد: قطعاً ملحد می‌گویند دیگر، یعنی کسی تردیدی ندارد در این زمینه که به لحاظ فقهی چنین کسی کافر و ملحد است. پس مبنای نظام سرمایه‌داری براساس کُفر نهاده شده است. خوب وقتی که شما اراده‌ی خدای متعال، اراده‌ی تکوینی و تشریحی را از عرصه‌ی اقتصادی حذف کردید، مبنای سیاست‌گذاری به قوانین اقتصادی شما، در واقع آن خاستگاه نظام اقتصادی شما برای سیاست‌های اقتصادی، برای برنامه‌ریزی اقتصادی، برای قوانین اقتصادی کجا باید باشد؟

گفتند ما باید ببینیم که انسان چه می‌خواهد؟ آن هم انسانی که بریده از وحی باشد تحت اختیار شهوات نفسانی قرار می‌گیرد، عقلش در خدمت شهوت و خواسته‌های نفسانی قرار می‌گیرد. انسان‌محوری و اومانيسم اینجا شکل گرفت.

پس تمام خاستگاه طراحی نظام اقتصادی اراده و خواست نفسانی و شهوانی و عقل در خدمت شهوات بشری قرار گرفت. می‌خواهیم بگوییم که بعد از نظامی که این‌گونه طراحی شد ما از روش امضاء آمدیم این روش و آن طراحی نظام را جرح و تعدیلش کردیم و در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی هم همین کار را می‌کنیم یعنی فقه اصغر ما این کار را می‌کند. اینکه رهبری حفظه‌الله در سال ۹۰، دوستان مطالعه کنند، در مورد طراحی نظامات اجتماعی سیاسی اقتصادی صحبت‌هایی که در کرمانشاه و در برخی از سفرها داشت، وظیفه حوزه را در طراحی نظامات اقتصادی دوچندان کرده است. رهبری به نکته‌های بسیار دقیقی رسیده است و در این سخنرانی‌هایی که در سال‌های گذشته داشته است درخواست کرده است که حوزه‌ها باید در طراحی نظامات اجتماعی اقتصادی حضور پیدا کنند و براساس مبنای اسلامی نظامات اجتماعی سیاسی اقتصادی را طراحی کنند.

نظام اقتصادی سکولار

نظام سرمایه‌داری نظام اقتصادی سکولار خود را با اصول ذیل معرفی نمود، اصل حداکثرسازی منفعت مادی شخصی به‌دوراز هرگونه قیود اخلاقی و ارزشی. خوب عرض کردیم که خاستگاه طراحی نظام چه شد؟ اراده و خواست بشر، وقتی دنبال اراده و خواست بشر رفتیم ببینیم مردم چگونه در عرصه‌ی اقتصادی رفتار می‌کنند یعنی ما انسان را طوری معرفی کردیم، انسانی که واقعاً آوردیم در دایره حیوانی قرارش دادیم! بعد این انسان، رفتار این انسان، اراده و خواست این انسان شد خاستگاه طراحی نظام اقتصادی.

این انسان را وقتی که ما خاستگاه قرار دادیم دیدیم در رفتارهای اقتصادی خودش دنبال منفعت مادی شخصی خودش بدون هرگونه قیود اخلاقی و ارزشی است. چون براساس این آمدند گفتند منفعت مادی خیر اعظم است، «چون منفعت مادی شخصی خیر اعظم است و رفتار حداکثرسازی

منفعت مادی شخصی تنها رفتار عقلایی است» وقتی که حداکثرسازی سود شخصی شد، اساساً معنویت، آخرت، سود آخرتی اصلاً هیچ جایگاهی در رفتارهای اقتصادی ندارد.

لذا تنها چیزی که در رفتار اقتصادی جایگاه دارد سود مادی شخصی است. خوب سود شخصی مادی خیر اعظم شد، و هر رفتاری در جهت خیر اعظم باشد رفتار عقلایی است و هر رفتاری مانع از رسیدن مردم به خیر اعظم یعنی سود مادی شخصی خودشان باشد آن رفتار غیرعقلایی می‌شود.

اصل مالکیت مطلق اقتصادی

«اصل دیگر اصل مالکیت مطلق اقتصادی پذیرفته شد» چرا این اصل پذیرفته شد؟ وقتی سود مادی خوب شد یعنی خیر و شر را وقتی ما تعریف می‌کنیم، سعادت و غیر سعادت را تعریف می‌کنیم، انسان سعادت‌مند چه کسی شد؟ هرکسی که بیشتر از امکانات مادی برخوردار باشد سعادت‌مندتر شد. بر این مبنا پس مالکیت مطلق فردی اقتصادی پذیرفته شد چون هرکس دایره مالکیتش بیشتر باشد از نظر نظام سرمایه‌داری سعادت‌مندتر است. پس اصل مالکیت مطلق اقتصادی پذیرفته شد. وقتی که حداکثرکردن سود مادی شخصی اصل شد، برای رسیدن به این سود مادی شخصی و توسعه مالکیت هیچ مزاحمتی نباید در سر راهش ایجاد شود. پس همه مردم برای رسیدن به آن سود مطلق، آزادی مطلق دارند، اصل آزادی مطلق اقتصادی پذیرفته شد.

اصل رقابت آزادی اقتصادی به شکل داروینیستی

لذا اصل رقابت آزادی اقتصادی به شکل داروینیستی پذیرفته شد. ببینید وقتی که سود، معیار خیر و شر شد، هرکس بیشتر امکانات مادی داشته باشد سعادت‌مندتر تعریف شد و مردم هم برای رسیدن به آن سود آزاد هستند، چون سود محدودیت دارد رقابت بین مردم اتفاق می‌افتد. در این عرصه رقابت اقتصادی هرکس بیشتر منافع کسب کند سعادت‌مندتر است. لذا اصل رقابت اقتصادی را آن هم به شکل داروینیستی به عنوان یک اصل پذیرفتند. شکل داروینیستی همان تنازع بقایی، یعنی نزاع و مقابله برای رسیدن به سود و حداکثر امکانات مادی به گونه‌ای که حتی رقیبش در حد ورشکستگی و نابودی هم سقوط کند، جایز دانسته شده است.

«اصل عدم‌مداخله هر نهاد دنیوی و دینی از جمله دولت در اقتصاد پذیرفته شد» دولت چرا باید در اقتصاد دخالت کند، چه حقی دارد امرونهی کند، آزادی مطلق اقتصادی پذیرفته شد، مالکیت مطلق اقتصادی فردی پذیرفته شد، اصل رقابت پذیرفته شد، دولت در کجا جای دارد، دولت نباید در اقتصاد جایی داشته باشد، دولت تنها باید موانع سرمایه‌دارها را برای حداکثرسازی سود خودشان بردارد، این موانع را بردارد، راه برای حداکثرکردن سود و مالکیت صاحبان سرمایه را باید هموار کند، غیرازاین وظیفه‌ای ندارد.

بد و خوب کینز

کینز یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری است، حالا آنها می‌گویند بحران‌های ۱۹۲۹ را همین کینز حل کرده است. من در این کتاب نظام اقتصاد علوی آوردم که کینز می‌گوید ما باید تا یک صدسال دیگر به مردم بگوییم بد خوب است و خوب بد است. او تصریح می‌کند، درست هم می‌گوید، چون براساس این تعریفی که ما گفتیم وقتی خاستگاه عرصه اقتصادی خواهش‌های نفسانی انسان شد باید تعریف خوب را بد، و بد را خوب جلوه دهد. او تصریح می‌کند ایثار، ازخودگذشتگی و قرض بد است و ولع و حرص و طمع و آز و رباخواری خوب است. آنها کاملاً براساس آن مبانی هستی‌شناسانه‌ای که عرض کردم به این نتیجه رسیدند و درست هم به این نتیجه رسیدند.

نیروی کار

وقتی مالکیت منابع و محصول تولیدی و مدیریت فرآیند اقتصادی برای سرمایه و صاحب سرمایه است، نیروی کار تنها از یک دستمزد ثابت حداقلی برخوردار شد. وقتی که آن اصول و مبانی نظام سرمایه‌داری را پذیرفتیم نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که ما در عرصه اقتصادی در تولید منابع اولیه داریم یعنی ابزار تولید، زمین، سرمایه، پول، تکنولوژی و نیروی کار، نیروی کار ماهر و متخصص، نیروی کار نیمه ماهر و ساده، مالکیت و مدیریت منابع تولیدی و محصول تولیدی در اختیار سرمایه و صاحب سرمایه قرار گرفته است، نیروی کار اعم از نیروی کار متخصص، نیمه متخصص و ساده چه بهره‌ای داشت؟ فقط از یک دستمزد ثابت حداقلی بهره‌مند شد.

این یعنی سرمایه و صاحب سرمایه هر موقع اراده کند می‌تواند نیروی کار را اخراج بکند و نیروی کار دیگری را استخدام بکند. در دوران رونق اقتصادی، محصول رونق اقتصادی مال کیست؟ مال صاحب سرمایه است، یعنی نیروی کار در دوران رونق بازهم از همان دستمزد ثابت حداقلی برخوردار است، در دوران رکود اقتصادی، همین اتفاقی که الآن در دنیا افتاده است. در دوران رکود اقتصادی سهم نیروی کار چیست؟ اخراج، خوب صاحب سرمایه چی؟ حداکثرش یک مقدار منافعش کاهش پیدا می‌کند، آنقدر جمع می‌کند که کیف خودش را خواهد داشت.

آزادی اقتصادی

آزادی اقتصادی برای چه کسی است؟ اینها گفتند همه فعالان اقتصادی حق آزادی اقتصادی دارند، وقتی که ابزار و محصول تولیدی و مدیریت منابع آن محصول تولیدی در اختیار سرمایه و صاحب سرمایه باشد یعنی شما در نظر بگیرید که یک سرمایه‌دار یک کارخانه‌دار، یک نفر است، کارفرما و صاحب سرمایه هزارتا نیروی کار متخصص و نیمه‌متخصص و ساده در آنجا دارند فعالیت می‌کنند، آزادی اقتصادی مال کیست؟ مال نیروهای کار است؟ آنها چه آزادی اقتصادی دارند؟ آنها برای یک لقمه نان، یک دستمزد حداقلی باید بیایند به صاحب کار و کارفرما به او بگویند چه کالایی تولید بکن، چگونه تولید بکن، با چه کیفیتی تولید بکن، غیرازاین اصلاً آزادی برای اینها معنا ندارد.

پس آزادی فقط برای سرمایه و صاحب سرمایه شد و الآن هم در دنیا همین است. برای ورود حق آزادی ندارد، برای خروج حق آزادی ندارد، برای میزان دستمزد حق آزادی ندارد، برای نحوه مدیریت، نیروهای کار حق آزادی ندارند، برای کیفیت تولید، کمیت تولید، نیروی کار که حق آزادی ندارد. رقابت اقتصادی؛ اینها گفتند رقابت اقتصادی برای همه، در نظام سرمایه‌داری رقابت اقتصادی برای چه کسی است؟ فرض کن در یک کارخانه‌ای که هزارتا نیروی کار دارد اینها با چه کسی رقابت بکنند؟ مگر می‌شود بین فیل و مورچه رقابت اتفاق بیفتد؟ صاحبان سرمایه‌ای که منابع تولیدی را و مدیریت منابع تولیدی، محصول تولیدی را و مدیریت عرضه و تقاضای محصول تولیدی در اختیار صاحبان سرمایه است، رقابت فقط بین آنهاست، یعنی فقط برای اندک افراد صاحبان سرمایه رقابت فقط معنا پیدا می‌کند، رقابت بین فعالان اقتصادی واقعی اصلاً امکان ندارد.

- در اقتصاد.

استاد: در اقتصاد عرض می‌کنم، در عرصه سیاسی هم همین را می‌خواهم بگویم که بعداً چه مشکلاتی این نوع نظام برای عرصه سیاسی ایجاد می‌کند که الآن هم ما داریم به آن مبتلا می‌شویم.

- همان جنبش ۹۹ درصدی دیگر،

استاد: همان جنبش ۹۹ درصدی را صاحبان سرمایه چکار می‌کنند؟ یعنی تا آن آگاهی ایجاد نشود که این جنبش ۹۹ درصدی چکار باید بکند، باید کاری کند که نظام در درون خودش عدالت را برقرار کند.

نفوذ و قدرت صاحبان سرمایه

صاحبان سرمایه با قدرت سرمایه قوه تقنین و اجرا و حتی قضاوت را در اختیار می‌گیرند. اصلاً نظام سرمایه‌داری شما ببینید با افتخار، مجلس سنای آمریکا همه از سرمایه‌داران آمریکا هستند، مفتخر هم هستند، رئیس‌جمهورهای آنها غالباً این‌گونه اند یا تحت اختیار صاحبان سرمایه هستند. اینجا یک نماینده مجلس با اینکه اگر همه سرمایه‌دارها در یک شهری پشت او باشند جرئت نمی‌کند بگوید سرمایه‌دارها پشتوانه و پشتیبان من هستند چون می‌دانند که این قضیه قبح عرفی دارد؛ ولی آنجا با افتخار این را اعلام می‌کنند. یعنی قدرت تقنین، قدرت مجریه حتی قوه قضائیه در اختیار صاحبان سرمایه قرار گرفته است.

آیا صاحبان سرمایه اصلاً اجازه می‌دهند به ضرر خودشان قانون وضع کنند، در همین جریان که الآن در دنیا اتفاق افتاد، چه اتفاق افتاد؟ چه کسی اقتصاد دنیا را به رکود کشید؟ آنهایی که در کارخانه‌ها دارند کار می‌کنند، نیروهای ماهر و نیمه‌ماهر و ساده؟ یا صاحبان سرمایه و بانک‌دارها؟ صاحبان سرمایه و بانک‌دارها اقتصاد دنیا را به این روز انداختند؛ چون قدرت تقنین و مجریه و قضائیه دستشان است.

آنها برای رفع این مشکل در دنیا چکار دارند می‌کنند؟ ریاضت اقتصادی. ریاضت اقتصادی برای کیست؟ برای همان نیروهای فعال اقتصادی، تازه صراحتاً اعلام می‌کنند و می‌گویند مردم باید خویشن‌داری نشان دهند تا ما از اینها مالیات بیشتری بگیریم، حقوق را کم کردند، عمر بازنشستگی را

بالا بردند. اصلاً خصلت نظام سرمایه‌داری همین است، ساعت کار را افزایش دادند، خدمات آموزشی را کاهش دادند، خدمات بهداشتی و درمانی را کاهش دادند، بیمه‌های تأمین اجتماعی را تضعیف کردند، مالیات‌ها را افزایش دادند تا بتوانند به سرمایه‌دارها و بانک‌دارها کمک کنند.

سرمایه‌دارها وقتی که قوه مقننه و مجریه و قضائیه دستشان باشد که علیه خودشان قانون وضع نمی‌کنند. شما می‌بینید رئیس‌جمهور یونان و جاهای دیگر، مرتب به مردم می‌گویند که شما باید خویشتن‌داری بیشتری نشان دهید! بابا آنها آمدند اقتصاد را به این روز دچار کردند باز ما باید از جان و جیب خودمان هزینه کنیم آنها را نجات دهیم؟! بانک‌ها را نجات دهیم؟

پس این سیستم از درون خودش مریض است، فسادزا است، در درون فسادزا است. وقتی که مبانی هستی‌شناسانه‌اش و هستی‌شناختی‌اش بر مبنای کفر و الحاد و انکار ربوبیت خدای متعال بنا نهاده باشد این‌گونه می‌شود. خشت اول گر نهد معمار کج، تا ثریا ساختمان کج می‌رود!

خوب ما آمدیم چکار کردیم؟ طراحی نظام اقتصادی با روش امضاء. دستگاه فقه اسلام یعنی در طول سی سال همین کار را کرد: «دستگاه فقه اسلام برای طراحی نظام اقتصادی با روش امضاء اصول پیش‌گفته را به نحو ذیل اصلاح و تعدیل کرد»

رقابت

الآن در فقه اصغر ما همین کار را می‌کنیم یا نه: «پیگیری حداکثرسازی منفعت مادی شخصی در محدوده رعایت واجبات و محرمات بلاشکال است.» یعنی به لحاظ فقهی آزادی اقتصادی در محدوده رعایت واجبات و محرمات مجاز است. واجبات و محرمات را انجام دهم، فرض کنید اسراف نکنم، دروغ نگویم، اینها بد نیست، خوب است. رقابت اقتصادی در محدوده رعایت واجبات و محرمات مجاز باشد، من مرتب دارم قیمت خودم را پایین می‌آورم، الآن فرض کنید یک تولیدکننده کالایی هستم که ده تا رقیب دارم، من قیمت را پایین می‌آورم چون می‌دانم آنهايي که تازه کار دارند وارد می‌شوند یا وارد شدند در یک شرایطی قرار گرفتند، من اگر قیمت‌ها را پایین بیاورم همه این ۱۰ نفر ورشکست می‌شوند و دنبال کار خودشان می‌روند. اصلاً کارخانه‌هایشان را به من می‌فروشند، من حرام انجام دادم؟ من فقط قیمت خودم را پایین آوردم سود خودم را حداکثر بکنم، مرتکب حرام شدم؟

البته این جای بحث دارد منتها الآن رقابتی که ما در جامعه می‌گوییم، من در کتاب نظام اقتصاد علوی آن بحث رقابت را آنجا مطرح کردم. قطعاً این رقابتی که الآن براساس مبانی سرمایه‌داری ما هم داریم در کشور دنبال می‌کنیم. البته من دارم می‌گویم قطعاً باید شما استنباط و اجتهاد کنید یعنی دستگاه فقه ما باید دنبال این قضیه برود. این بحث‌هایی که من دارم عرض می‌کنم شاید ده‌ها عنوان رساله سطح سه و چهار از این درمی‌آید و واقعاً جای کار دارد.

من در آنجا نشان دادم که اصل رقابت این عناصر را در درون خودش دارد: جایگزینی بدی با خوبی، یعنی اصل رقابت اصلاً می‌آید بدی را جایگزین خوبی می‌کند. اصل رقابت در درون و نهاد

خودش تهدید دائمی ذاتی دارد. اصل رقابت در درون خودش تولید رفتار انحصارگرانه دارد، جایگزینی بدی با خوبی. اگر یک رفتاری چنین اثری داشته باشد دستگاه فقه ما در مورد آن، این اصل رقابت از مبانی درآمده است که گفته بد خوب است و خوب بد است، یعنی اصل رقابت داروینستی در درون خودش این را دارد.

خوب اصل رقابت ابعاد و اجزای مختلفی دارد و هرکدام از اینها نیازمند به استنباط و اجتهاد است. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: لا تنافسوا فی عزّ الدنیا و فخرها. یعنی در عزت دنیایی و فخر دنیایی رقابت نکنید. خوب یکی از مصادیق مسلم عزت و فخر دنیایی همین حداکثرکردن سود مادی است. لاتنافسوا صیغه چیست؟ صیغه نهی است، نهی ظهور در چه دارد؟ البته به ظاهر این قضیه، باید مقیدات و مخصصات و قرائن را باید دید، اگر ما بگوییم که لو خلی این روایت با صرف نظر از بقیه و اگر مقید و مخصص و قرائن دیگری نباشد ما باید حمل بر نهی بکنیم، البته با قواعد فقهی دیگر باید روشن کنیم، من نمی‌خواهم بگویم این تمام حرف است، این نیاز به اجتهاد و استنباط دارد.

«مالکیت مطلق اقتصادی در محدوده رعایت واجبات و محرمات صحیح است.» لذا اصل، عدم دخالت دولت در اقتصاد است «ما هم الآن همین را می‌گوییم» مگر برای رفع موانع از سر راه فعالان اقتصادی «الآن در نحوه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، چارچوب‌های اجرای سیاست‌ها را اگر درست عمل نکنند این می‌شود گرچه در آن سیاست‌ها هم متناسب با این زمان است و اگر در واقع ابعاد قضیه درست دیده شود چه‌بسا حتی در آن سیاست‌های اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی ممکن است تغییراتی ایجاد شود، اساساً این نشست‌های بنیادی بخشی از آن هم همین هدف است.»

انحصار در تولید و فروش در محدوده رعایت واجبات و محرمات صحیح است «همین‌که الآن برای شما مثال زدیم، من کارخانه‌دار هستم، ۱۰ نفر دیگر هم هستند، آیا گناه می‌کنم اگر بخواهم قیمت خودم را پایین بیاورم و منافع خودم را حداکثر کنم، نتیجه این کار ممکن است این شود که همه این محصول تولیدی بیاید در اختیار من قرار بگیرد، تولید و عرضه‌اش، وقتی در اختیار من قرار گرفت بعداً چکار می‌کنم؟ مرغ را از کیلوی فلان مبلغ می‌برم به کیلویی فلان مبلغ. حالا انحصار ممکن است فردی یا جمعی باشد. خوب محصول این روش، حالا اینکه ما از این روش استنباط و استخراج کردیم از نظر شما اسلامی هست یا نه؟

اسلامی است. چون در روش امضاء در فقه تردیدی نیست و روش قابل قبولی است. اسلامی است چون روش امضاء در فقه به‌عنوان یک روش مورد قبول است. «البته بعضی‌ها معتقدند که ما با روش امضاء می‌توانیم آن دایره واجبات و محرمات را توسعه دهیم یعنی بگوییم که اساساً همین نوع انحصار هم حالا یا به حکم ثانوی و یا به همان حکم اولیه جایز نیست»، پاسخگو برای پرسش‌های مطرح در حوزه اقتصادی است «بالاخره ما در چارچوب فقه اصغر می‌توانیم براساس قواعد عامه‌ای که در فقه اصغر داریم استنباط و پاسخ مسایل و مشکلات را بدهیم.»

نظام اقتصادی حاصل یک امر شبیه‌سازی شده از نظامات عقلایی سکولار با مبانی کفر است. «مبانی خدانشناسی نظام سرمایه‌داری قطعاً ملحدانه است و ما آمدم نظام اقتصادی را در واقع به گونه‌ای شبیه‌سازی کردیم، در واقع آمدم گفتیم ربا نباید باشد، گرچه یکی از دوستانی که در بانکداری اسلامی بسیار یعنی یکی از متخصصان بانکداری اسلامی است در یک جلسه‌ای می‌گفت ۸۰ درصد معاملات ما صوری است، یعنی قانون درست است منتها قانون برای اجرا به نظارتی نیاز است که اصل آن نظارت امکانش بسیار کم است و اگر اتفاق بیفتد برای ما بسیار هزینه‌بر است. اگر نظام به گونه‌ای باشد برای اجرای دقیق یک بخشی از آن نظام هزینه‌های سنگین به دوش ما بگذارد طراحی آن نظام با مشکل روبرو است. لذا نظارت‌ها باید درون‌زا باشد نه از بیرون.»

نقد و بررسی

آیا مردم‌سالاری اقتصادی هم داریم؟

خوب ببینید در نظام جمهوری اسلامی، ما می‌گوییم مردم‌سالاری دینی، که به معنای واقعی در دنیا اگر یک نظام مردم‌سالاری وجود دارد، آن هم نظام جمهوری اسلامی ایران است. تمام دنیا همه در خدمت سرمایه و صاحب سرمایه هستند و اصلاً مردم‌سالاری معنا ندارد، ۹۹ درصدی می‌آیند ولی سرمایه‌دارها دوباره اینها را به سمت خودشان می‌گیرند؛ چون اصلاً قانون در اختیارشان نیست، قانون‌گذاران همراهشان نیستند.

به لحاظ تئوری یعنی قانون اساسی، نظری، به معنای واقعی تا یک حدی مخصوصاً در سال‌های اول انقلاب، دهه اول انقلاب در انتخابات و اینها، به معنای واقعی مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی وجود دارد.

سؤال می‌کنم، آیا ممکن است مردم‌سالاری سیاسی دینی با سرمایه‌سالاری اقتصادی ما را به اهدافمان برساند و عدالت را در جامعه‌مان پیاده کند؟ بین مشکل کجاست. من نمی‌خواهم قضاوت نهایی را الآن بگویم. یعنی دستگاه فقه ما باید بیاید این را بررسی کند. ما مردم‌سالاری دینی در عرصه سیاسی داریم، آیا در عرصه اقتصادی هم مردم‌سالاری اقتصادی داریم؟ من الآن برای شما اثبات می‌کنم، یعنی در ادامه با هم صحبت می‌کنیم، من معتقدم مردم‌سالاری اقتصادی نداریم یعنی دستگاه فقه ما باید بیاید موضوع‌شناسی را انجام دهد، آیا مردم‌سالاری اقتصادی داریم؟ و اگر مردم‌سالاری اقتصادی نداریم آیا مردم‌سالاری سیاسی دینی در کنار سرمایه‌سالاری اقتصادی نظام را می‌تواند به اهدافش برساند؟ دستگاه فقه ما باید جواب دهد، اگر نمی‌تواند جواب دهد مردم‌سالاری اقتصادی چه ویژگی‌هایی دارد که بیاید در کنار مردم‌سالاری سیاسی دینی نظام ما را به هدفشان برساند؟

اگر نظام ما دقیقاً در چارچوب اهداف باشد واقعاً همه مردم الا کسانی که واقعاً با خدا و پیامبر عناد داشته باشند، همه پشتیبان نظام خواهیم بود. خوب «پس در نظام طراحی شده از روش امضاء مالکیت منابع تولیدی و محصول تولیدی و مدیریت فرایند اقتصادی سهم سرمایه و صاحب سرمایه

است.» ما واقعاً در نظام این را می‌بینیم، «نیروی کار ماهر، نیمه‌ماهر و ساده» مگر اینکه نیروی کار هم صاحب سرمایه شود «تنها از دستمزد ساده برخوردار است.» شما الآن بهترین متخصصان را در کارخانه‌های ما ببینید، «آزادی اقتصادی و رقابت اقتصادی تنها برای صاحبان سرمایه ممکن است» در جمهوری اسلامی ما هم الآن همین‌گونه است دیگر، «نه برای فعالان حقیقی اقتصادی» یعنی نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر و ساده، «در نتیجه جایگاه نیروی کار و اکثر انسان‌ها تنزل می‌یابد و جایگاه سرمایه و صاحب سرمایه ترفیع پیدا می‌کند.»

انسان خلیفه الهی است. خلق لکم ما فی الارض جمیعاً، همه چیز برای انسان است همو که خلیفه الهی است. انسان اشرف مخلوقات الهی است. اصلاً بیان این آیات به گونه‌ای است که هیچ‌کس نیامده تخصیص بزند که مثلاً آیا این خلیفه الهی بودن فقط در عرصه عرفانی و اخلاقی است یا در عرصه سیاسی و اقتصادی هم خلیفه الهی است؟

اگر بگوییم در عرصه اقتصادی اکثر انسان‌ها نباید فعالیت اقتصادی داشته باشند، رقابت اقتصادی نداشته باشند، از یک دستمزد حداقلی برخوردار باشند، مدیریت اقتصادی نداشته باشند، مالکیت اقتصادی هم نداشته باشند، با این قرائت عجب خلیفه الهی‌ای شد!!

در عرصه اقتصادی که می‌آییم ما اصلاً اکثر انسان‌ها فراموش می‌کنیم که آن همان خلیفه الهی است که این همان اشرف مخلوقات الهی است. گاهی من صبح‌ها موقع رفتن به کتابخانه می‌بینم که در سر میدان‌ها هزاران نفر هستند دنبال کار که شب یک‌لقمه‌نان به منزل ببرند. بسیاری از اینها ساعت ده یازده که می‌شود کار گیرشان نمی‌آید و دست‌خالی بلند می‌شوند می‌روند، بعد می‌روند به سیگارفروشی یا برخی کارهای دیگر.

آیا این سیستمی که ما داریم و نظامی که ما داریم دارد جواب می‌دهد؟ خوب پس جایگاه انسان یعنی فعالان واقعی اقتصادی، باید در مقابل سرمایه ترفیع پیدا کند نه برعکس، الآن برعکس شده است، سرمایه و صاحب سرمایه ترفیع پیدا می‌کند، فعالان حقیقی دارند تنزل پیدا می‌کنند. من فکر می‌کنم ما اینجا فراموش کرده‌ایم که این انسان‌ها اشرف مخلوقات الهی هستند، خلیفه الهی هستند، خوب بله ممکن است شما بگویید یک تقصیرهایی هم خودشان دارند ولی باید نظام به گونه‌ای یعنی دستگاه فقه ما باید بیاید براساس مبانی فقهی و براساس آموزه‌های اسلامی بازنگری در طراحی نظام اقتصادی و اجرا داشته باشیم که مجموعه را و در واقع نظام ما را به سمت اهدافش ببرد. شما با توجه به این تورمی که هست می‌دانید که خاصیت این تورم این است که طبقات متوسط را به طبقات فقیر می‌ریزد نه اینکه طبقات متوسط را بالا ببرد. اصلاً تورم ویژگی‌اش همین است و بدترین نوع سیاست‌های اقتصادی سیاست‌های تورم‌زاست.

- تورم خوب است، اگر نباشد اقتصاد شکوفا نمی‌شود.

استاد: آن بحث یک درصد و دو درصد است، اولاً آن را هم بسیاری از اقتصاددان‌ها قبول ندارند، تورم منفی را گاهی اوقات قبول می‌کنند. در بعضی از جاهای دنیا، تورم منفی را حتی بعضی‌ها تجویز

می‌کنند و اجرا هم می‌کنند، در کشوری مثل ژاپن گاهی تورم منفی را حتی، یک درصد منفی، بعضی‌ها همان یک درصد مثبت را هم نمی‌پذیرند و همه اقتصاددان‌هایی که تورم را برای رشد اقتصادی می‌پذیرند. یک درصد، نهایت دو درصد، دیگر سه درصدی بسیار کم هستند، نه تورم ۲۵ درصد، ۳۰ درصد و در برخی از سال‌های بعد از جنگ تا ۴۰ درصد و ۴۵ درصد و ۵۰ درصد!!

«باید با استفاده از آموزه‌های اسلامی نظام اقتصادی را به‌گونه‌ای طراحی و اجرا نمود تا مردم‌سالاری سیاسی دینی در کنار مردم‌سالاری اقتصادی دینی نظام اقتصادی ما را به اهدافش نزدیک کند»

عدم دستیابی فعالان اقتصادی به اهداف اقتصادی

اشکال بعدی، عدم دستیابی فعالان اقتصادی به اهداف اقتصادی خود است. ببینید سه دسته فعال اقتصادی ما در جامعه داریم یعنی سه نوع فعالیت اقتصادی داریم از سه گروه: صاحب سرمایه، صاحب نیروی کار و خریداران کالا یا مصرف‌کنندگان.

صاحب سرمایه با سرمایه خودش می‌خواهد چکار کند؟ سود خودش را حداکثر بکند، نیروی کار با ارایه نیروی کار خودش می‌خواهد دستمزد خودش را حداکثر بکند، تقاضاکننده و مصرف‌کننده با یک بودجه محدود ماهانه حالا شهریه یا درآمد یا حقوق می‌خواهد مطلوبیت خودش را از مصرف کالا و خدمات بیشتر بکند. بین دو دسته دوم یعنی نیروی کار و مصرف‌کننده از یک طرف و سرمایه‌دار از طرف دیگر نزاع است، چرا؟ اگر سرمایه‌دار بخواهد سود خودش را حداکثر بکند به‌ناچار باید هزینه‌های خودش را کم کند، بخش عمده هزینه‌ها چیست؟ دستمزد است پس در یک کارخانه نزاع بین سرمایه‌دار، صاحب سرمایه و کارگر دایمی است، دائماً با هم در حال جنگ هستند. شما وقتی در یک اداره یا کارخانه‌ای می‌روید همیشه می‌نالند، آقا حقوق من کم است، دستمزد من کم است.

صاحب سرمایه هم تلاش می‌کند که حقوق‌ها را تا جایی که می‌تواند قانونی و خیلی مواقع هم غیرقانونی به حداقل برساند تا سود خودش را به حداکثر برساند.

از آن طرف خریدار، مصرف‌کننده بازار می‌رود، سرمایه‌دار کالای خودش را می‌آورد در بازار عرضه می‌کند، به‌بازا می‌رود برای خرید کالا بودجه‌اش محدود است دائماً دارد ناسزا و فحش و بدویراه می‌گوید.

یعنی این سه دسته برای رسیدن به اهداف خودشان در چنین نظامی دائماً در حال نزاع با هم هستند. آیا نظام اقتصادی می‌شود به‌گونه‌ای طراحی و اجرا بشود که همه این سه دسته فعالان اقتصادی به اهداف خودشان برسند و آن نزاع برطرف بشود یا نه؟ و آن نظام اقتصادی هم به تأیید دستگاه فقه ما، فقه اصغر ما و فقه اکبر ما هم برسد، می‌شود یا نه؟ در ادامه این را ان‌شاءالله خدمتتان عرض می‌کنم.

«همیشه بین گروه اول با دو گروه دیگر نزاع برای رسیدن به هدف وجود دارد یقیناً این نزاع آثار و پیامدهای فرهنگی و غیرفرهنگی - البته پیامدهای منفی - و الی آخر به دنبال دارد و از منظر اسلام آن آثار اصلاً مطلوب نیست.»

شما در یک کارخانه اگر کارخانه الآن دچار رکود شود کارگر چکار می‌کند؟ غم سرمایه‌دار را می‌خورد؟ برعکس اگر کارخانه سهم خود کارگر هم باشد کارگر چکار می‌کند؟ سهم واقعی او باشد، کارگر می‌گوید من چرا باید روی حقوق یک میلیونی چانه بزنم، ما حقوقمان را هشت صد تومان می‌آوریم، کار را به جای هشت ساعت، ده ساعت می‌بریم تا این جایی که زندگی ما وابسته به این است حفظش کنیم، ولی در دوران رکود صاحب سرمایه هم کم می‌آورد، از آن نزاع بین کارگر و کارفرما و صاحب سرمایه اوضاع اقتصادی را تشدید می‌کند، رکود اقتصادی را تشدید می‌کند.

«نظام اقتصادی اسلام باید به گونه‌ای طراحی شود تا این نزاع برطرف شود و اهداف هر سه گروه حتی‌المقدور برآورده گردد» البته اینکه من تعبیر حتی‌المقدور را آوردم چون ما نمی‌توانیم آن بخش خصوصی سرمایه‌داری را که براساس موازین فقهی روش امضاء صحیح است، بگوییم نباشد، نه آنها هم حق آزادی دارند و براساس آزادی خودشان باید فعالیت بکنند منتها باید رویکرد نظام ما به چه سمت و سویی باشد، آن مسئله مهم است.

- اگر براساس فقه مقاصد این نظام طراحی شود، فکر می‌کنم خیلی از مشکلات حل بشود؟
فقه مقاصد اولاً باید اثبات شود و اینکه فقه مقاصد مبنای استنباط ما قرار گیرد. بالأخره چیزی است که در اهل سنت مورد قبول است و مقاصد شرعی که آنها دارند نمی‌توانیم به صورت گسترده از آن استفاده کنیم. ما اگر بتوانیم، آن اهداف را درست و با روش فقهی استنباط کنیم و مرادمان حتماً این نیست که به صورت قطعی این احکام ثابت شود بلکه ظن معتبر هم مورد قبول است و یا به لحاظ ادله‌ای که ما در واقع استنباط و استخراج می‌کنیم و در واقع تمسک می‌کنیم به آنها برای ما ظن معتبر ایجاد کند و یا از باب انسداد بتوانیم به ظن مطلق تمسک بجوییم و بگوییم که در واقع علم و ظنون معتبر برای طراحی این چنین نظام اقتصادی کفایت نمی‌کند. اگر چنین چیزی بود ما از آن انسداد باب علم و علمی می‌توانیم به ظن مطلق هم اکتفا بکنیم و قطعاً ما این مقدار را داریم و می‌توانیم نظام را طراحی بکنیم براساس همین روشی که در فقه مرسوم داریم.

- ما انفتاحی هستیم نه انسدادی؟

در استنباط احکام تکلیفی و وضعی در عرصه رفتارهای فردی بله، ولی اگر ما بگوییم در طراحی نظامات اجتماعی انسدادی شدیم، یعنی نصوص کافی در حد قطع و ادله کافی در حد قطع و در ظن معتبر نداریم که در این صورت انسدادی می‌شویم و چون کاری در این زمینه نیز صورت نگرفته نمی‌توانیم بگوییم در این قسمت هم انفتاحی هستیم بلکه در اینجا انسدادی هستیم و اگر انفتاحی نباشیم و طراحی نظامات اجتماعی ضرورت داشته باشد می‌شویم انسدادی، انسدادی که شدیم ظن مطلق حجت است و عمل کنیم.

عدم امکان رقابت بین فعالان اقتصادی (رانت اطلاعاتی)

وقتی امکانات بهره‌برداری از (که در بحث عدالت اقتصادی بیشتر به آن اشاره خواهیم کرد)، فرصت‌ها، اطلاعات و امکانات اقتصادی، یعنی فرصت‌های اقتصادی، فرصت‌های اطلاعاتی، امروز

اطلاعات جزء مرغوب‌ترین کالاها است، یک تصمیمی را دولت می‌خواهد بگیرد، پیشاپیش کسانی از تصمیم دولت بهره‌مند می‌شوند که رانت اطلاعاتی دارند. یک تصمیمی را شهرداری مشهد در مورد یک نقطه شهر می‌گیرد، اگر پیشاپیش کسانی بهره‌مند شوند و بروند بخش عظیمی از آن منطقه زمین را خریداری بکنند، این دور از انصاف است.

لذا اطلاعات، مرغوب‌ترین و پرقیمت‌ترین کالاها است به لحاظ اقتصادی و به لحاظ، تغذیه، بهداشت و سلامت، به لحاظ امکانات اقتصادی، به لحاظ آموزشی و پژوهشی و همه چیز.

فرض کنیم بنده بچه روستایی اصلاً امکان آموزشی که در شهرهای بزرگی مثل تهران و مشهد و اصفهان و غیره وجود دارد اعم از امکانات ملی و دولتی اصلاً برای من به وجود نیامده است. حال بنده می‌گویم کسانی که چندین دهه از این امکانات به‌نحو کامل استفاده کرده‌اند و فربه شده‌اند، با کسانی که از این امکانات بهره‌ای نبرده‌اند رقابت معنایی ندارد و رقابت یک حق برای فعالان اقتصادی است و آن هم از نوع رقابت مسئولانه. منتها ما باید بستر این حق را علی‌السویه فراهم کنیم.

لذا اگر رقابت اقتصادی برای همه فراهم نباشد پس ما زمینه بهره‌برداری از این حق را (تازه اگر قائل باشیم یک حق است) برای همه فراهم نکرده‌ایم! نظام ما در طراحی و در اجرا، دستگاه فقه ما باید تلاش بکند این نظام را به‌گونه‌ای طراحی و اجرا بکند که اگر این حق است همه از حق بهره ببرند و خودشان بتوانند بهره‌برداری کنند. مدل‌هایی که ارایه خواهیم داد می‌بینید که ما می‌توانیم مدل‌هایی ارایه دهیم که کارگر هم از همه اینها بهره‌مند بشوند البته من تعبیرم از کارگر نیروهای فعال اقتصادی است.

عدم تحقق عدالت اقتصادی

چنین نظامی هرگز قادر نیست مشکلات اقتصادی ما را حل کند، در طول ۳۰ سال هم ما دیدیم مشکلات اقتصادی را، بله ما می‌گوییم صادرات ما این‌گونه شد و تولیدات و معادن ما این‌گونه شد و غیره، اما چه کسی از این نعمت‌ها بهره‌مند شد؟ فقر چه شد؟ ما باید فقر را با اقتصاد صدقه‌ای رفع بکنیم؟ فقر را باید به‌صورت کمیته امدادی برطرف کنیم که عزت و کرامت انسان‌ها مورد خطر قرار بگیرد؟ یا فقر به‌نحوی که همراه حفظ کرامت انسانی باشد باید برطرف شود؟ چرا بعضی‌ها با این همه منابع در کشور ما نباید حق مالکیت داشته باشند؟

خوب نتیجه این روش ما را به اینجا نمی‌رساند که مشکلات اقتصادی خود را حل کنیم. و در طول این ۳۰ سال انصافاً مسئولین صادقانه زحمت کشیدند، منتها در درون همین نظام اقتصادی بوده است. خوب آخرین اقدام خیرخواهانه، هدفمندی یارانه‌ها بوده و انصافاً به بهترین روش هم اجرا شده است؛ اما روشی که در واقع حجم پول را افزایش داده است، روشی که تورم‌زا بوده گرچه در اجرا از بسیاری از تنش‌ها و آثار منفی سیاسی اجتماعی جلوگیری شده است و مسئولین نگران بودند که با این کار بحران اجتماعی پیش آید؛ اما نظام به‌گونه‌ای است که بخشی از این در کنار ایجاد تورم آمد. خوب توزیع عادلانه اگر در برخی موارد صورت گرفت از بیرون نظام و با هزینه‌های فراوان و ناپایدار و

خداشه‌دارشدن کرامت انسانی، تحقق پیدا خواهد کرد. درحالی که نظام اقتصادی باید به‌گونه‌ای طراحی شود تا عناصر تحقق عدالت به‌عنوان عامل درون‌زا عمل بکند، از درون نظام عدالت بجوشد.

فسادزابدون سیستم اقتصادی

همیشه سرمایه سالاری اقتصادی سیری ناپذیر است. وقتی که شما حداکثر کردن سود مادی شخصی را اصل بدانید، وقتی افراد در حداکثر کردن سود مادی در چهارچوب الگوی رقابت اقتصادی، به‌طور طبیعی صفت حرص و طمع و آز در انسان بالا می‌رود. این امر باعث سیری ناپذیری انسان می‌شود و این ویژگی سیری ناپذیری و حرص و طمع وقتی بیاید، کاری می‌کند که از تمام مجاری قانونی، بلکه قانون به نفع خودشان وضع می‌کنند.

از درون سیستم اقتصادی ما فساد می‌جوشد. ما چقدر هزینه نظارت باید بکنیم، مگه می‌شود این قدر نظارت کرد، سیستم از درون فسادزا است، شهم جزایری را زندانی کردید و این چهار نفر را هم اعدام کنیم، آیا درست می‌شود؟ سیستم اگر از درون خودش عامل نظارت درون‌زا نداشته باشد و از درون فسادزا باشد. این سیستم مشکل دارد، اصلاً امکان نظارت وجود ندارد. سیستم وقتی براساس حرص و طمع نهاده شده است، وقتی شما اعدام هم بکنید بازهم فایده‌ای ندارد و حرص و طمع انسان را از آخرت غافل می‌کند، وقتی از آخرت غافل شد دوباره راه پیدا می‌کند به‌جای دیگر و از اختلاس سر درمی‌آورد.

مدل اقتصادی مردم‌سالاری عدالت‌مدار یا عدالت‌محور

تا اینجا روش امضا در طراحی فقه بود و این بحثی که ما در ادامه ارایه می‌دهیم، مدل‌های عدالت‌محور یا مدلی است که بتواند در مؤلفه‌های عدالت به‌عنوان عوامل درون‌زا در سیستم عمل بکند، نه از بیرون با هزینه‌های زیاد و نظارت پرهزینه بخواهیم عناصر و مؤلفه‌های عدالت را بالا ببریم. معنای خود عدالت خیلی گسترده است و اساساً نظامات اقتصادی مختلف، برای عدالت معنای متناسب با شیوه خود را در پیش گرفته‌اند. بنده معتقد هستم در روایات ما هم فراوان تعاریف مختلفی داریم و همه تعاریف برمی‌گردد به این تعریف که اعطاء کل ذی‌حق حقه می‌باشد.

البته این هم معنای گسترده‌ای دارد و همه نظام‌های اقتصادی دنیا از جمله نظام کمونیستی و نظام سرمایه‌داری هم این معنا را قبول دارند و ما هم این را قبول داریم و هرکسی براساس رقابت و سیستم آزادی مطلق و حداکثر کردن سود مادی شخصی بخواهد کسب مال بکند، حق او می‌شود. پس ما باید رفع موانع بکنیم و آن شخص به حق خودش برسد و هرکسی که خواست بیشتر کسب بکند، حقش هم هست، نظام کمونیستی هم می‌گوید حق افراد این است که به مقدار توان کار و به مقدار نیاز مصرف شود، پس باید دید در این جمله که می‌فرماید اعطاء کل ذی‌حق حقه، اولاً منشأ حق چیست و مؤلفه‌هایی که حق افراد را تأمین می‌کنند و معیار بهره‌مندی از این حقوق افراد چیست؟ باید پاسخ داده شود و الآن اینجا جای پاسخ به این نیست و من اینجا می‌خواهم نتایج این قضیه را عرض کنم.

تعریفی که به اصطلاح از این قسط که در آیه قرآن آمده است همین عبارتی است که در معنای عدالت گفته شد، می‌باشد و معمولاً این تعریف را می‌کنند، همه انسان‌ها حق بهره‌مندی از نعمت‌های الهی را به صورت بالقوه دارند، هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً، این خلق لکم، ضمیر لکم که تخصیص نخورده یعنی همه شما انسان‌ها و عبارت ما من دابة الا علی الله رزقها، این عبارت نیز عام است و همه جنبندگان را شامل می‌شود. پس این آیات نسبت به حق بالقوه تخصیص نخورده است.

حال این حق بالقوه انسان‌ها چگونه بالفعل می‌شود؟ با دو معیار بالفعل می‌شود یکی کار و دیگری نیاز. نیاز نسبت به کسانی که توان کار ندارند، یا توان کار دارند اما به حسب توان خودشان فعالیت می‌کنند، نسبت به هزینه‌های خود و متعارف واجب النفقة خود درآمد کافی ندارند، نیاز حق بهره‌مندی بالفعل آنها خواهد شد. فرض کنید کسانی که ناتوان جسمی هستند و قادر به فعالیت جسمی نیستند خوب این افراد وقتی که نمی‌توانند درآمد کافی داشته باشند و یا اصلاً درآمد کافی داشته باشند، لذا اغنیاء باید آنها را تأمین بکنند، غیرازاینها، حق بهره‌مندی بالفعل یعنی کار، یعنی افراد به میزان تلاش و کسب و کار باید بهره‌مند بشوند.

- حد و اندازه نیاز چه مقدار است؟

جواب: عرض خواهم کرد.

مؤلفه‌های پایدار عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی اگر بخواهد در جامعه‌ای اتفاق بیفتد، دارای این مؤلفه‌ها باید باشد.

اول؛ درآمد و مصرف در حد کفاف برای همه مردم یا به تعبیر دیگر رفع فقر مطلق و نسبی از همه مردم. اگر در جامعه فقر مطلق و نسبی نباید عدالت وجود دارد، لو عدل بین الناس لاستغنوا، اگر بین مردم به عدالت رفتار شود مردم بی‌نیاز خواهند شد؛ یعنی نیازهای متعارف آنها برآورده می‌شود، نیازهای متعارف برآورده شود یعنی فقر مطلق و نسبی در جامعه وجود ندارد. حالا نیاز ضروری چیست؟ نیاز متعارف چیست؟ فقر مطلق چیست؟ فقر نسبی چیست؟ حد کفاف چیست؟

نیازهای ضروری نیازهای حیاتی است، یعنی نیازهایی که اگر برطرف نشود حیات او در خطر قرار می‌گیرد مانند غذا در حد حیات، پوشاک در حدی که او را از سرما و گرما حفظ بکند، دارو در حدی که اگر در جامعه موجود باشد به دارو نیاز دارد و در حدی که او را از مرگ نجات دهد، مسکن در حدی که او را از سرما و گرما حفظ کند که این موارد نیازهای حیاتی هستند.

نیازهای حیاتی برای همه مردم، بر اغنیاء و بر دولت واجب است و فقهای شیعه و اهل سنت فتوا داده‌اند تا زمانی که نیازهای حیاتی در جامعه موجود باشد، مالکیت خصوصی دیگران محترم شمرده نمی‌شود، یعنی اگر کسی غذا نیاز دارد برای خود و برای افراد واجب‌النفقه خودش که از مرگ نجاتشان بدهد، اگر بیاید بیخ گلوی شخص چاقو بگذارد و بگوید هرچه در جیب داری بیرون بیاور، حق دارد که چنین کاری کند. اینکه می‌گویند حرمت مال مردم، مثل حرمت خون مردم و ناموس مردم است، این

در جایی است که نیاز یک نیاز حیاتی باشد. خوب اگر این اتفاق بیفتد ما به این می‌گوییم فقر مطلق، فقری که مردم در آن نیازهای حیاتی‌شان برآورده نشده است.

از این حالت تا یک حدی بالاتر را فقر نسبی یا نیازهای متعارف، بر اغنیاء واجب است از طریق واجبات مالی و اگر واجبات مالی هم کفایت نکند واجب است بیش از آن فقر مطلق را در جامعه و نیازهای حیاتی را برطرف کنند. عرض کردم که حتی مالکیت افراد هم محترم شمرده نمی‌شود. شما می‌دانید به خاطر غذا به خاطر دارو، شخص مشرف به موت است و دارو نیز موجود است و لباس و غیره افراد نیازمند چه مشکلاتی دارند که البته این موارد باید برطرف شود و مال افراد و مالکیت خصوصی در اینجا محترم شمرده نمی‌شود، نیازهای متعارف بیش این است و آن نیازهایی است که انسان‌ها در شان خودشان به آن نیاز دارند.

اینجا بر حاکمیت اسلامی واجب است به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که نیازهای متعارف افراد برطرف شود. فرض کنید کسی درآمد دارد و می‌تواند با درآمد خودش اجاره دهد و زندگی بکند و این گونه هم نیست که حتماً باید مسکن شخصی داشته باشد و اگر نداشت باشد قبح عرفی برای او محسوب می‌شود.

پس یکی از مؤلفه‌ها این است که اگر کسی بداند درآمدش به گونه‌ای است که نیازهای حیاتی و نیازهای متعارف او برآورده شود به این حالت حد کفاف می‌گویند. پس یکی از مؤلفه‌های عدالت تحقق درآمد و مصرف در حد کفاف است، اگر در جامعه‌ای مردم در حد کفاف نداشته باشند، این جامعه دارای عدالت نیست. پس حد کفاف، حق بهره‌مندی همه مردم است از منابع اغنیاء در حد نیازهای حیاتی و رفع نیازهای متعارف از منابع ملی.

- این حداقل دستمزد در اقتصاد سرمایه‌داری نیست، چراکه این دو به هم شباهت دارد؟
جواب: ممکن است شخص حداقل دستمزد داشته باشد ولی در حد کفاف درآمد نداشته باشد، یا برعکس این باشد. این برای زندگی یک نفر است که هنوز متأهل نشده است، یا فرض کنید هم خودش و هم خانمش یک درآمد حداقلی دارند ولی بیش از حد کفاف آنها است. حد کفاف در منابع فقهی تعریف دارد و فراوان در این زمینه بحث شده است. فقر مطلق و فقر نسبی، نیازهای حیاتی و نیازهای متعارف، اینجا منابع فقهی ما مفصل بحث کرده‌اند و ما براساس مبانی خود پیش می‌رویم، اصلاً فقر در نظام سرمایه‌داری با چیزی که ما در منابع خود داریم متفاوت است.

تساوی در بهره‌مندی از فرصت‌ها

مؤلفه تساوی در بهره‌مندی از فرصت‌ها است. فرصت‌های اقتصادی، فرصت دستیابی به شغل، تسهیلات اقتصادی و وام و امثال اینها است. اگر فرصت‌های دستیابی به شغل برای بیکاران به نحو مساوی برقرار بود، عدالت در این جامعه برقرار است؛ اما اگر بعضی‌ها با روش‌های غیرعادلانه به شغل برسند درحالی‌که افراد شایسته‌تر از آنها وجود داشته باشد، در چنین نظامی عدالت وجود ندارد. یعنی عدالت رعایت نشده است، شما الآن می‌بینید در خود کشور ما به صاحبان بنگاه‌های اقتصادی، به راحتی

وام می‌دهند و وام‌های بزرگ هم می‌دهند، مشکل هم پیدا کردند، حتی در حد ۵ هزار میلیارد تومان، حاضر هستند که کوتاه بیایند، اما در درون همان بنگاه‌های اقتصادی یک مهندس متخصص نیاز به فرض کنید ۳۰ میلیون تومان وام داشته باشد که جزء نیازهای متعارف است، حال وام را گرفت و بعد در بازپرداخت آن با مشکل مواجه شد، آیا می‌بخشند؟ چطور صاحبان بنگاه‌های اقتصادی را تا ۵ هزار میلیارد تومان می‌بخشید اما همان نیروهای متخصص که در همان واحد تولیدی اگر کار بکنند و وامشان تأخیر بیفتد، چه عکس‌العملی دارید؟

ما اول باید بفهمیم که مشکل چیست و نظام اقتصادی چگونه باید استنباط بشود، چگونه باید طراحی بشود و چگونه باید اجرا شود؟ چطور ۵ هزار میلیارد تومان را می‌بخشید اما به همان نیروهای متخصصی که در همین واحدهای تولیدی هستند و در حد ۲۰ یا ۳۰ میلیون تومان وام می‌گیرند چرا این‌گونه برخورد می‌کنیم، اگر وام ۵ میلیونی خواسته باشیم بگیریم، کارگر همان واحد تولیدی هم باشیم، اگر بازپرداخت نکنیم، ممکن است تا کنار خیابان دست دراز کنیم، پس این فرصت برابر در بهره‌مندی از تسهیلات و منابع ملی نیست.

فرصت‌های برابر آموزشی و پژوهشی

بهترین مدرسه در طول چندین دهه در تهران وجود داشت مانند دبیرستان‌های البرز و مانند آنکه ده‌ها سال از بهترین منابع ملی برای بهترین امکانات آموزشی استفاده کردند و الآن در بسیاری از دانشگاه‌ها از بهترین امکانات آموزشی و پژوهشی استفاده می‌کنند و در دانشگاه‌ها دیگر و سایر مراکز محروم هستند و در بسیاری از روستاها نیز چنین است. بعد می‌بینید که افراد متخصص از یک‌جای خاصی درمی‌آیند. بعد این افراد و این امکانات دائماً سرمایه‌های مختلف جذب می‌کنند. بعد این شخص می‌شود فربه و بعد یک بچه‌روستایی که از حداقل امکانات آموزشی بهره‌مند نبوده یا بهره‌مند بوده، می‌گوییم شما بیایید در بهره‌مندی از امکانات اقتصادی، بین شماها آزادی اقتصادی و رقابت اقتصادی راه بیندازیم، باینکه خودبه‌خود مورچه زیر پای فیل له شده است! پس خودبه‌خود در واقع روابط بین صاحبان قدرت و سرمایه است و امکانات در دست آنها می‌رود. اگر امکانات و فرصت‌های آموزشی و پژوهشی به نحو مساوی در اختیار همه قرار گیرد این می‌شود عدالت و در غیر این صورت ما ظلم کرده‌ایم و گاهی این به‌صورت قانونی هم اتفاق می‌افتد.

فرصت‌های تغذیه‌ای و بهداشتی

بهترین بیمارستان‌ها و بهترین پزشک‌ها و بهترین امکانات فقط در چند جای مخصوص است و در چند شهر و استان قرار دارد که وقتی این تمرکز پیش بیاید و یا افراد خاصی بتوانند از این امکانات استفاده بکنند به‌لحاظ بهداشتی و سلامتی و به‌لحاظ فکری، قدرت فکری و توانایی فکری در یک سطح بالاتری قرار می‌گیرند. بعد سرمایه‌ها کلاً به سمت این دسته می‌رود. واقعاً اینجاها خیلی سخت است که امیرالمؤمنین می‌فرمایند فالحق اوسع الاشياء فی التواصف: حق وسیع‌ترین و گسترده‌ترین چیزهاست

در توصیف و بیان و همه از آن خوششان می‌آید، چقدر زیباست و عالی است و اذیتها فی التناصف: در مقام اجرا و انصاف بسیار سخت است.

این عبارت به این معنا است که فرصت‌ها باید مساوی باشد و اگر این فرصت‌ها را شما در جامعه و در بهره‌مندی از فرصت‌ها برابر کردید آیا بعداً همه به یک میزان درآمد پیدا خواهند کرد؟ نه این طور نیست. افراد براساس همت و تلاش خودشان و براساس توان فکری ذاتی و خدادادی خود، هر مقدار بتوانند از این فرصت‌ها استفاده بکنند عادلانه خواهد شد.

تا اینجا ما باید بیاییم فرصت‌ها را مساوی قرار دهیم و دستگاه فقه ما باید بیاید و در این زمینه کار بکند و اگر این فرصت‌ها مساوی قرار نگیرد اصلاً عدالت در کشور معنا ندارد. این قسمت مؤلفه دوم بسیار کار مشکلی است و اینها در این کشور اتفاق نیفتاده که چنین مشکلاتی داریم.

مدل‌های پیشنهادی برای تحقق عدالت

من پنج مدل معرفی می‌کنم. مدل‌های پیشنهادی برای تحقق مؤلفه‌های پایدار عدالت اقتصادی. ما دو مؤلفه گفتیم که اگر این مؤلفه‌های به نحو پایدار در جامعه تحقق پیدا کرد، آن جامعه یک جامعه عدالت‌محور به نحو پایدار خواهد بود. من این مدل‌های اقتصادی را توضیح می‌دهم و البته در ناحیه اجرا لزوماً این طور نیست که حتماً یکی باید اجرا شود و ممکن است هر پنج مدل اجرا شود. منتها مسئله مهم این است که دستگاه فقه ما کدام مدل را به لحاظ فقهی باید به نظام بگوید که آن را در اولویت قرار دهد و بگوید منابع به سمت آن مدل سوق پیدا کند.

یعنی کدام مدل اولاً عدالت را به نحو پایدار تحقق خواهد بخشید و یا به تعبیر دیگر مؤلفه‌های عدالت به نحو پایدار آیا در آن مدل محقق می‌شود؟ البته هر پنج مدل به لحاظ فقهی درست است و هیچ‌کس نمی‌تواند مدل مالکیت فردی را حتی در چارچوب ضوابط اسلامی بخواهد انجام بگیرد. کسی بخواهد مزاحمت برای او ایجاد کند، نهایت رفع مانع باید بشود. اما ممکن است بگوییم بهترین مدل، مدل اولی است لذا نظام فکری ما حاکمیت اسلامی را موظف می‌کند، قوه مقننه، مجریه و قضائیه را موظف می‌کند و به تعبیر دیگر نظام ولایی ما قوای سه‌گانه را موظف می‌کند که شما منابع را به سمت این مدل پیش ببرید؛ چون این مدل است که مؤلفه‌های عدالت را به نحو پایدار در جامعه محقق می‌کند.

مدل اقتصاد تعاونی تلفیقی

ما در قانون اساسی سه بخش داریم، در اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی اقتصاد ما به چند بخش تقسیم شده است: یکی دولتی، دیگری تعاونی و بعد خصوصی. درباره بخش خصوصی و دولتی کارهای بسیار گسترده‌ای انجام شده است اما بخش تعاون جز یک سری مقالات علمی که بنده نوشتم چیز دیگری نیست.

من گفتم این اصلاً بازننگری نیست، به هر حال آن را به من دادند که بازننگری کنم. بنده یک فصل را بازننگری کردم و گفتم قانون باید به این نحو تغییر پیدا بکند. اولاً اشکالات را گفتم و بعد اصلاحیه

دادم و بعد برای اصلاحیه‌ها، پیوست‌های علمی دادم. قانون تعاون یک جزوه کوچک است که حاوی ۶۰، ۷۰ ماده است که پیوست‌های علمی ممکن است ۱۰۰۰ صفحه بشود. برای هر تغییری استدلال علمی براساس موازین اسلامی و آموزه‌های اسلامی ارایه دادم. البته این برنامه من هست و تا حال یک فصل را ارایه دادم، غرض از این سخنان این بود که در اقتصاد تعاون کار جدی صورت نگرفته است. در کارهایی که انجام دادم به سه مدل تعاونی رسیدم، البته مدل‌های تعاونی که اجرا می‌شود یا تعاونی‌های کاذب یا شبه‌تعاونی و یا تعاونی‌های واقعی هستند. ما تقریباً تعاونی واقعی در جمهوری اسلامی ایران نداریم و اگر به لحاظ قانونی داشته باشیم ولی به لحاظ واقعی نداریم و تعاونی‌های ما به سمت بخش خصوصی سرمایه‌داری سوق پیدا کرده‌اند؛ درحالی‌که به لحاظ نظری و آموزه‌های اسلامی باید کاملاً متمایز از هم باشند.

این مدلی که من عرض می‌کنم، مدل اول و دوم، مدل تعاونی واقعی هستند، مدل اقتصاد تعاونی تلفیقی، حال تلفیق چه چیزی؟ عرض کردم که سه گروه فعالان اقتصادی هستند که در بحث‌های قبلی عرض کردم، صاحبان سرمایه، صاحبان نیروی کار و کسانی که تقاضای خرید یا همان مصرف‌کننده هستند. گفتیم اهداف اینها با هم تفاوت دارند. صاحبان سرمایه به دنبال حداکثرکردن سود مادی خودشان هستند یعنی سرمایه خود را می‌خواهند افزایش دهند و اگر در چارچوب فعالیت‌های مشروع باشد اشکالی هم ندارد و صاحبان نیروی کار می‌خواهند دستمزدهای خود را به نقطه مطلوب برسانند و مصرف‌کننده‌ها و تقاضاکننده‌های کالا هم می‌خواهند با درآمد محدود حداکثر نیازهای خود را برطرف کنند و ما خود که مصرف‌کننده‌ایم همین کار را می‌کنیم، برای خرید دنبال کمترین قیمت‌ها هستیم با بیشترین کیفیت، چون یک بودجه محدود داریم که با این بودجه محدود می‌خواهیم بیشترین نیازهای خود را برطرف کنیم.

خوب مدل اقتصاد تعاونی این سه هدف را تلفیق می‌کند. یعنی هم هدف صاحب سرمایه و هم هدف نیروی کار و هم هدف مصرف‌کننده در این مدل تأمین می‌شود. در این مدل هر نیروی کاری صاحب سرمایه هست و صاحب سرمایه نیروی کار هم هست و هر نیروی کار مصرف‌کننده هست و هر مصرف‌کننده، صاحب سرمایه است. لذا در اینجا نزاعی اتفاق نخواهد افتاد.

در آن مدل بخش خصوصی سرمایه‌داری بین صاحبان سرمایه و دو گروه دیگر در رسیدن به هدف نزاع دائمی وجود داشت؛ چون نیروی کار می‌خواهد دستمزد خود را حداکثر بکند و صاحب سرمایه هم می‌خواهد سود خود را حداکثر بکند و حداکثرکردن سرمایه و سود نزاع ایجاد می‌کرد، حداکثرکردن رفع نیازهای مصرف‌کننده با حداکثرکردن سود صاحب سرمایه مورد نزاع واقع می‌شد.

اما در این مدل همچنین نزاعی مرتفع می‌شود. صاحب سرمایه در مدل بخش خصوصی سرمایه‌داری، مالک منابع، محصول تولیدی و مدیر فرآیند اقتصادی است، در این مدل صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده هم مالک منابع و هم محصول تولیدی است و هم مدیر فرآیند اقتصادی است. در این مدل، مؤلفه‌های عدالت به نحو پایدار محقق خواهد شد و عدالت در این مدل به نحو

پایدار خواهد بود. در این مدل همه از فرصت‌های مساوی برخوردار هستند، یعنی در واقع هم افراد در حد کفاف درآمد دارند و هم از فرصت‌ها در توانمندسازی خود به نحو مساوی استفاده می‌کنند؛ اعم از فرصت‌های اقتصادی، آموزشی و اطلاعاتی و تغذیه و بهداشت به نحو مساوی استفاده می‌کنند. و نظام دائماً باید همه مردم را در عرصه اقتصادی توانمند بسازد و توانمندسازی همه اینها باید عادلانه صورت بگیرد و زمانی به نحو عادلانه صورت خواهد گرفت که آن دو مؤلفه عدالت اقتصادی در جامعه محقق شود که این مدل این کار را انجام می‌دهد.

خوب، در این مدل، البته یک مثالی عرض کنم که اصل مدل روشن شود. فرض کنید ما در مشهد، ۱۰ هزار نفر داشته باشیم که جویای فعالیت اقتصادی هستند که یک حداقل سرمایه که مثلاً ۱۰۰ هزار تومان است دارند. حال اینها بیایند جمع بشوند با هم شرکت تعاونی مصرف دایر کنند. فرض کنید این ۱۰ هزار نفر یک شرکت تعاونی قوی با حمایت نظام و دولت راه می‌اندازند، کسانی که در این شرکت تعاونی مصرف مشغول به کار هستند از همین ۱۰ هزار نفر هستند و هدفشان هم اصلاً سودآور بودن شرکت نیست؛ بلکه هدفشان این است که نیازهای مادی خودشان را برطرف بکنند. حال شرکت تعاونی انواع کالاها را از انواع واحدهای تولیدی با روش بازاریابی دقیق و با تحلیل هزینه و فایده و کاهش هزینه و بهره‌مندی بیشتر فایده کالاها را می‌خرد و به قیمت متعارف بازار به این ۱۰ هزار نفر و یا به غیر این ۱۰ هزار نفر می‌فروشد. فرض کنید که در این واحدهای خرید و عرضه کالا این ۱۰ هزار نفر که هر کدام هم ۱۰۰ هزار تومان آورده‌اند مابه‌التفاوتی شکل می‌گیرد.

هدف این فعالیت اقتصادی هم عرض کردم نیازهای مادی است. خوب، پس سود بردن نیست و در پایان سال با این ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار تومان که می‌شود ۱۰ میلیارد تومان مرتب دارد فعالیت اقتصادی صورت می‌گیرد و سود تفاوت و خرید یک مبلغ قابل توجهی می‌شود. یعنی با یک میلیارد تومان در واقع فعالیت را آغاز می‌کنند.

اگر ما این‌گونه در نظر بگیریم که سالانه اینها در هر خرید و فروشی ۱۰ درصد سود قرار بدهند خوب گردش فعالیت در طول سال یک‌بار که اتفاق نمی‌افتد، ممکن است این یک میلیارد تومان در طول سال خودش تبدیل به یک میلیارد تومان غیراز آن پول اولیه بشود یعنی بشود دو میلیارد تومان که بخشی از این یک میلیارد تومان هزینه‌های ساختمان و حقوق کسانی که آنجا دارند کار می‌کنند بشود.

خوب مثلاً فرض کنید ۵۰۰ میلیون تومان مازاد باقی بماند. خوب این مازاد از آن کسانی است که حداقل یک سهم خریده‌اند و قرار بر این بوده که کسانی که آمده‌اند اینجا خرید کرده‌اند برای رفع نیازشان بوده باشد که به این مبلغ می‌گویند مبلغ مازاد برگشتی. این مازاد برگشتی از آن کسانی است که در اینجا سهم دارند که این مازاد برگشتی به‌عنوان یک سود متعارف بین این افراد تقسیم می‌شود و براساس توافقی که بین خودشان انجام می‌دهند و مابقی مال کسانی است که کالا خریده‌اند یعنی مازاد برگشتی آنها است چون من سرمایه‌گذاری کردم و قرار هم نبود که با فروش کالا سود ببرم، بلکه فقط

رفع نیاز بکنم. لذا هرکسی هم به مقدار نیازی که داشته خرید کرده است و ۵۰۰ میلیون تومان به افراد براساس خریدی که داشته‌اند پرداخت می‌شود.

بعد از اینکه دستمزد کسانی که آنجا کار می‌کنند و بعد از اینکه یک سود محدودی که به ۱۰۰ هزار تومانها تعلق می‌گیرد، آن مازاد از آن کسانی است که خرید کرده‌اند، منتها پولی به آنها بر نمی‌گرداند بلکه به صورت اوراق سهام به آنها تحویل می‌دهند، ۱۰ هزار نفر در سال بعد تبدیل به ۲۰ هزار نفر، ۲۰ هزار نفر تبدیل به ۳۰ هزار نفر و تبدیل به ۱۰۰ هزار نفر و همین‌طور رو به بالا، سرمایه‌های مازاد تبدیل به یک سرمایه‌های قابل قبولی بشود.

پس مرحله اول راه‌اندازی شرکت‌های تعاونی مصرف با این ویژگی که عرض کردم بود. در مرحله دوم خود تجمیع این مازادها، کالاهایی که تعاونی‌ها، اعضایشان نیاز دارند خود شرکت تعاونی اقدام به تولید این کالاها می‌کند، یخچال باشد، ماشین لباس‌شویی باشد، انواع کالاهای مصرفی باشد، از رب گوجه گرفته تا چیزهای دیگر. تعاونی از اعضای خودش که تعدادشان زیاد هم هست که البته این کار نحوه مدیریتی خاصی دارد که البته هدف من هم از بیان اینها این است که این مطالب باید تحلیل فکری شود و دستگاه فقه باید برای این مسایل چاره‌اندیشی کند و باید دید این روش‌ها براساس ضوابط فقه درست هست یا نه و براساس تحلیل فقهی می‌توانیم اثبات کنیم که این مدل صحیحی است یا نه که به نظر بنده این کار شدنی است و کارهایی انجام داده به مشکل فقهی برخوردیم، گرچه هنوز به مرحله ارزیابی نرسیده است ولی بعید می‌دانم با مشکل فقهی خاصی مواجه بشویم.

در مرحله دوم وارد تولید می‌شویم یعنی واحدهای تولیدی را خودشان تأسیس می‌کنند و کسانی که عضو تعاونی هستند از انواع تخصص‌ها در این افراد وجود دارد که از انواع تخصص‌های همین اعضا در واحد تولیدی استفاده می‌شود و کالاها را خودشان تولید می‌کنند. تفاوت آن هزینه تولید و خریدی که در مرحله قبلی داشتند، چون شما وقتی می‌روید از یک تولیدکننده می‌خرید آن تولیدکننده سود می‌برد، آن سود الآن می‌آید برای اعضای خود تعاونی که در واحدهای تولیدی خود دارند کار می‌کنند، پس افراد آمدند با یک سهم حداقلی سرمایه‌گذاری کردند از مازاد مازادها سود سالانه بر اثر گسترش اعضا واحدهای تولیدی تأسیس کردند و کسانی که عضو تعاونی هستند از انواع تخصص‌های همین اعضا در واحدهای تولیدی استفاده می‌کنند و کالاها را خودشان تولید می‌کنند و تفاوت آن هزینه تولید و خریدی که در مرحله قبلی داشتند، چون شما وقتی می‌روید از یک تولیدکننده می‌خرید آن تولیدکننده سود می‌برد، آن سود الآن می‌آید برای اعضای تعاونی که کالا را خودشان تولید می‌کنند.

پس افراد آمدند با یک سهم حداقلی سرمایه‌گذاری کردند و از مازاد، مازادها سود سرمایه بر اثر گسترش اعضا واحدهای تولیدی تأسیس کردند که این واحدهای تولیدی، دیگر آن سود تولیدکننده را که قبلاً باید به دیگران می‌دادند را دیگر به آنها پرداخت نمی‌شود و این واحد تولیدی چیزهایی را که اعضای تعاونی نیاز دارند تولید می‌کند و مقداری که اعضای تعاونی برای سال آینده نیاز می‌بینند این

واحدهای تولیدی، تولید می‌کنند و کیفیت کالا به همان نحوی که اعضای شرکت تعاونی درخواست می‌کنند تولید می‌شود.

- افرادی که قرار است مدیریت این سیستم را برعهده گیرند به چه ملاکی باید باشد و دوم اینکه سیستم نظارتی بر این تعاونی‌ها چگونه است و دیگر اینکه مجوز این تعاونی‌ها به چه شکل گرفته می‌شود؟

استاد: همه این سؤال‌ها و امثال آنها را در تحقیقی که انجام داده‌ام جواب داده‌ام و مدل مدیریتی این نوع تعاونی‌ها یک مدل خاصی است که این سؤالات پاسخ‌هایش داده شده است و اگر ما بخواهیم الآن به آنها پردازیم از مدل‌های دیگر باز خواهیم ماند.

خوب ما این مدل را ارایه دادیم برای تحقق آن مؤلفه‌های پایدار عدالت، یعنی نظام اقتصادی‌ای که مؤلفه‌های عدالت را در درون خودش به نحو پایدار محقق بکند.

مدل اقتصاد تعاونی تولیدی

مدل بعدی مدل اقتصاد تعاونی تولیدی است. آنچه ما تا به حال عرض کردیم مدل تلفیقی است که در آن هر سه گروه به اهداف خود می‌رسند؛ اما در مدل اقتصاد تعاونی دو گروه به هدفش می‌رسد، یکی صاحب سرمایه و دیگری نیروی کار.

یعنی الآن افرادی که دارای تخصص‌های مختلفی هستند، یعنی از کارگر ساده گرفته تا تخصص‌های مختلف می‌آیند با هم با یک سرمایه مشخصی کار می‌کنند. البته یک فرضش این است که آورده همه مساوی باشد، فرض کنید افرادی هستند در حد لیسانس، فوق‌لیسانس، دکتری، در رشته‌های مختلف تحصیل کرده‌اند که می‌آیند با هم واحد تولیدی را راه‌اندازی می‌کنند، مثلاً واحدی به نام واحد تولید تلویزیون‌های ال‌سی‌دی.

خوب تخصص‌های مختلفی در اینجا نیاز است که از کارگر ساده و نگهبانی دم در گرفته تا سایر متخصصان که در این واحد هستند که همه اینها می‌آیند در این واحد تولیدی سرمایه‌گذاری می‌کنند. پس یک فرض آن این است که همه آورده مساوی داشته باشند، مثلاً همه یک میلیون تومان به‌عنوان آورده اقتصادی بیاورند و سرمایه‌گذاری کنند. البته فرض‌های دیگر نیز امکان دارد مانند اینکه سرمایه‌ها به‌صورت یکسان نباشد که بحث‌های خاص به خود را دارد که من یک فرض آن را ذکر می‌کنم.

خوب واحد تولیدی را برای حداکثرکردن سود خود در چهارچوب موازین شرعی راه‌اندازی می‌کنند. پس هر نیروی کار در اینجا صاحب سرمایه هم هست و براساس میزان سرمایه خودش سودی می‌برد. یعنی تعریف می‌کند که هر واحد سرمایه مثلاً پنج درصد سود خواهد برد. بعد هرکدام به‌اندازه تخصص خود حقوق می‌گیرند و کالا تولید می‌کنند و در بازار آزاد عرضه می‌کنند و به قیمت بازار می‌فروشند، هزینه‌ها را که می‌دهند و سود سرمایه را هم می‌دهند و دستمزدها را هم می‌دهند که باز هم ممکن است یک چیزی زیاد بیاید که به این باقیمانده مازاد برگشتی می‌گویند.

در این واحدهای تولیدی بحث‌های زیادی وجود دارد که این مازاد برگشتی را چه کار بکنند؟ بنده براساس دلایل و آموزه‌های اسلامی به این نتیجه رسیدم که این مازاد به نیروهای کار براساس میزان نقش و تأثیری که در تولید داشتند پرداخت بشود نه براساس سرمایه. این کار باعث می‌شود که تولید در کشور رشد و توسعه پیدا بکند.

خوب مزیت این نوع تعاونی نسبت به مدل تلفیقی در پایداری عناصر و مؤلفه‌های عدالت کمتر است اما نسبت به تحقق مؤلفه‌های عدالت در بخش خصوصی سرمایه‌داری قطعاً بیشتر است؛ چون اصلاً مهم‌ترین نزاع بین صاحب سرمایه و نیروی کار وجود داشت در اینجا وجود نخواهد داشت. در دوران رونق که تولید زیاد است و قیمت تولیدات می‌رود بالا و بهره‌مندی زیاد است در این چنین واحدهای تولیدی محصول رونق نصیب همه می‌شود و در دوران رکود اقتصادی که تولید وجود دارد ولی فروش نیست که البته من معتقدم در مدل تلفیقی اصلاً رکودی اتفاق نمی‌افتد و تورم اتفاق نمی‌افتد و اشتغال همیشه متعادل است.

مدل تشریک نیروی کار در سهام

در این مدل، کارفرما یک نفر است و یا یک مجموعه هستند؛ یعنی یا به صورت شرکت سهامی تأسیس شده یا یک نفر این واحد تولیدی را راه انداخته و هزارتا نیروی کار هم دارد. برای اینکه این مدل، یک مدل موفق‌تری نسبت به بخش خصوصی و مالکیت مدل فردی باشد می‌آید و به تمام کارگرهای خودش بخشی از سهام کارخانه را واگذار می‌کند و از دستمزد آنها سهم فروش آنها را برمی‌دارد. یعنی درواقع بین نیروی کار و این واحد تولیدی یک علقه قوی ایجاد می‌کند.

الآن این سیستم در برخی از جاهای دنیا پیگیری می‌شود. اخیراً در آلمان یک بحثی مطرح شده که فقط اهداف سرمایه‌داران نباید تأمین شود و اگر یک مدیر بخواهد موفق شود اهداف هر سه دسته باید تأمین شود. حالا این مدل تشریک نیروی کار در سهام این مدل را نزدیک می‌کند به مدل دوم یعنی تمام نیروهای کار احساس می‌کنند اگر کارخانه قوی بشود و رونق و درآمد بیشتر بشود همه یک سهمی از درآمد و دستمزد خود دارند و در دوران رکود هم این گونه نیست که کسی بگوید به ما ربطی ندارد که تولید بخوابد، نه این طور نیست و بالاخره آن احساس تعلقی که وجود دارد پشت تولید را خواهد گرفت، خوب این مدل نسبت به مدل‌های قبلی به لحاظ توزیع ثروت و بهره‌مندی از فرصت مدل مناسبی است.

مدل مالکیت فردی بخش خصوصی

مدل مالکیت فردی بخش خصوصی، همان چیزی است که درواقع ما آن تأیید کردیم که همان مدل بخش خصوصی سرمایه‌داری است. البته هر مدلی که در دنیا به وجود بیاید ما آن را می‌توانیم تعدیل و تأیید کنیم. منتها اگر ما بخواهیم خودمان یک نظامی را تأسیس بکنیم و آن مبانی انسان‌شناسی و خداشناسی و جایگاه انسان در آیات و روایات و متناسب با آن جایگاه باید همه انسان‌ها حق

بهره‌مندی یکسان از فرصت‌ها داشته باشند نه اینکه حق بهره‌مندی اقتصادی آنها یکسان باشد، حق بهره‌مندی یکسان از فرصت‌ها داشته باشند و براساس تلاش خودشان و همت خودشان و استعدادهای خدادادی خودشان از نعمت‌های اقتصادی بهره‌مند بشوند، خوب من فکر می‌کنم از این مدل‌هایی که عرض کردم همه پنج مدل مشروع است یعنی مدل دوم و سوم چهارم و پنجم بخش خصوصی است و مدل یک و دو بخش تعاونی است.

و یک بخش دیگر هم به نام بخش خیرخواهانه داریم که این بخش نه دنبال رفع نیاز مادی خودش است و نه دنبال حداکثرکردن سود خودش است؛ بلکه فقط به دنبال سود آخرتی دارد. او این فعالیت را انجام می‌دهد و دولت هم می‌آید درواقع مدیریت می‌کند.